



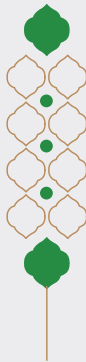
پنج جلسه منبر مکتوب

---

# فتح فاطمی

## فتح قللها نزدیک است

---



# بیت‌الاحکام

نام کتاب: فتح فاطمی

کاری از: مرکز تخصصی تبلیغ دارالاحکمة با همکاری اداره

کل تبلیغات اسلامی شهرستان یزد

نویسنده: رضا رضای رحمتی، مهدی دادآفرین

سال انتشار: پاییز ۱۴۰۲، فاطمیه ۱۴۴۵



مرکز تخصصی تبلیغ دارالاحکمة



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید

## فهرست

- ۵ مقدمه
- ۱۱ سخن نویسنده
- ۱۳ مبحث اول: «ادبیات فاتحانه فاطمه اطهر علیها السلام»
- ۳۵ مبحث دوم: «چرا ما فاتحیم؟!»
- ۵۷ مبحث سوم: «کمک خدا؛ عامل فتح قله ها»
- ۷۴ مبحث چهارم: «خستگی ناپذیری؛ شرط فتح قله ها»
- ۹۰ مبحث پنجم: «نقش پذیرش مدیریت ولایت در فتح قله ها»



## ضرورت تولید ادبیات پیروزی

### قدرت خودمان را باور کنیم!

ما (شیعیان) ۱۴۰۰ سال است که غریب بوده‌ایم، مظلوم بوده‌ایم و در اقلیت بودیم. لذا بیشتر برای حفظ خودمان و فرزندانمان تلاش می‌کردیم. اما الآن در معرض ادارهٔ عالم قرار گرفته‌ایم، الآن قوی‌تر هستیم، آیا باورمان می‌شود؟ «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (محمد/۳۵) تحقق پیدا کرده و شاخصه‌هایش آشکار شده است. مثلاً ارتش منطقه‌ای ما از ناتو-که یک ارتش منطقه‌ای در اروپاست- قوی‌تر است.

امروز قدرت ما بیشتر است؛ هرچند ممکن است ثروت و تکنولوژی ما بیشتر نباشد، ولی ما در یک موقعیت جهانی قرار داریم و در مجموع، شرایطی فراهم آمده است که قدرت ما را بیشتر کرده است. چرا ما هنوز خودمان را اقلیت می‌دانیم؟ چرا خودمان را ضعیف می‌دانیم؟ ما قدرتمند هستیم، ما برتر هستیم. اولاً باید این حس اقتدار را پیدا کنیم. باید احساس غرور و پیروزی داشته باشیم. ثانیاً با آمار و اسناد و مدارک، برتری خودمان را ببینیم و این قدرت را درک کنیم. باید بدانیم که عوامل فراهم‌آورندهٔ این قدرت چیست؟ مثلاً



امروز کدام رهبری در جهان این قدر محبوبیت و قدرت دارد؟! اخیراً دیدید که رئیس‌جمهور ما شروع کرد به تهدیدکردن غربی‌ها که اگر بنا باشد نفت ما صادر نشود، نفت دیگران هم از خلیج فارس نخواهد رفت!

## ادبیات ما متناسب با دوران اقتدار اسلام نیست!

اما با وجود این قدرتی که داریم، ادبیات مان متناسب با ادبیات دوران قدرتمندی و عزتمندی اسلام نیست؛ ما هنوز بلد نیستیم جشن پیروزی بگیریم! حتی روضه‌های ما هم باید فرق کند، دیگر نباید مثل دوران غربت اسلام، روضه‌های غریبانه برای اباعبدالله الحسین (ع) بخوانیم. نوع مناجات و صدازدن ما برای یادکردن از امام‌زمان (ع) هم باید فرق بکند؛ دعای ندبه در این زمینه از ما جلوتر است!

بعضی وقت‌ها اظهار غربت‌ها و اظهار مظلومیت‌های ما، به‌گونه‌ای است که آدم فکر می‌کند ما هنوز در هزارسال پیش داریم زندگی می‌کنیم؛ حتی قبل از آل بویه! یعنی در دورانی که شیعیان در اوج غرب بودند! این چه مناجاتی است؟ شما الآن باید در حال مدیریت‌کردن جهان باشید! مناجات و ادبیات شما هم باید متناسب با همین دوارن باشد.

ما باید از ادبیات اقتدار، زیاد استفاده کنیم. ما هنوز بلد نیستیم سروده‌ها و اشعاری داشته باشیم که این اقتدار را به زیبایی ترسیم کند تا از آن لذت ببریم. «یَفْرَحُونَ بِفَرَجِنَا» را رقم بزنیم! امروز فرح و سرور مولای ما امام‌زمان (ع) از قدرتی که اسلام پیدا کرده چقدر است؟ این عزتی که اسلام پیدا کرده، چقدر شیرین است؟

خداوند در آخرین آیه سوره محمد (ص) چنین می‌فرماید: اگر از فرمان او روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می‌آورد که مانند شما نخواهند بود! «...وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد/۳۸) آنها دیگر مثل شما نخواهند بود. ان شاء الله که ما (به‌طور عام) و این نیروهای مقاومت در منطقه، همان‌هایی باشیم که خداوند در این آیه اشاره کرده است.

## ادبیات دوران غربت و مظلومیت را کنار بگذاریم

ادبیات دوران غربت را کنار بگذاریم؛ حتی ما از شهدا هم نباید غریبانه حرف بزنیم. ما الآن در اوج اقتدار هستیم! الآن مشکل ما سر این است که چرا بعضی‌ها می‌خواهند بُردهای ما را کاهش بدهند! کسی که جهان را گرفته است، الان چه قیافه‌ای باید بگیرد؟ چه حسی باید داشته باشد؟ این حس هم یکی از گمشده‌های ما است و در ادبیات ما دیده نمی‌شود!

متأسفانه همه‌اش در موضع انفعال هستیم! هنوز داریم می‌گوییم: «این دل تنگم غصه‌ها دارد، گوییا میل کربلا دارد!» این دیگر چه حرفی است؟! الان که راه کربلا باز است، خُب به زیارت بروید! الآن باید ادبیات ما این‌طور باشد: «حسین جان، ما تو را جهانی کرده‌ایم؛ برخیز و ببین! ما نه تنها از کنار حرم تو بر نمی‌گردیم، بلکه همه‌ی اهل عالم را دور حرم تو جمع می‌کنیم...» آیا ما بلد هستیم با این ادبیات، برای امام حسین (ع) شعر و نوحه بگوییم؟

رسول خدا (ص) فرمود: وقتی تعداد مظلومان نسبت به ظالمان بیشتر باشد، دیگر دعای مظلومان - در رفع ظلم - مستجاب نخواهد شد. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَسْتَجِيبُ لِلْمَظْلُومِينَ، مَا لَمْ يَكُونُوا أَكْثَرَ مِنْ

الظَّالِمِينَ، فَإِذَا كَانُوا أَكْثَرَ مِنَ الظَّالِمِينَ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ؛»<sup>۱</sup> چون وقتی تعداد مظلومان بیشتر است، باید خودشان برخیزند و جلوی ظالمان را بگیرند.

الآن مشکل ما در واقع سر بهره‌برداری از این قدرت است. یعنی بحث می‌کنیم سر اینکه «چرا از این قدرت، درست بهره‌برداری نمی‌کنیم؟!» همه انتقادهای ما در همین محدوده است. البته درست است که باید حالت «خوف و رجاء» داشته باشیم؛ خوف اینکه «مبادا سستی کنیم و این انقلاب از دستمان برود» این هم یک فرض معقول است و انسانی که طلا و جواهرات بسیاری در کیفش دارد، باید بیشتر مراقبت کند که مبادا دزد، اینها را بزند. اما یک حس خوبی هم دارد که «من این همه طلا و جواهرات دارم!» این احساس اقتدار و این احساس قدرت و پیروزی، چیزی است که در ادبیات ما و در گفتگوهای ما کم است و ما واقعاً در این زمینه ضعف داریم که باید جبران کنیم.

### باید از قدرت جبهه حق سخن گفت

ادبیات قرآن، ادبیات فتح و پیروزی است. مثلاً یکی از روش‌های قرآن کریم، ترساندن دشمن است. می‌فرماید: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰) دشمن یعنی هسته اصلی کفر. حالا این کفر در وجود هر کسی ممکن است وجود داشته باشد؛ البته ایادی یا مناشئ اصلی‌اش در خارج و اصل استکبار است. ترساندن دشمن، خیلی اهمیت دارد. ما در دوران دفاع مقدس، از این اصل مهم، در متن جنگ استفاده می‌کردیم که امام و مقام معظم رهبری در این باره

۱ الفردوس (۱/۱۴۹/۵۳۸) (حکمت‌نامه پیامبر اعظم (ص)، ری شهری/ج ۱۰ ص ۲۷۹)

پیش‌تاز و معمولاً تک‌تاز بودند و هر موقع مسئولین ما و کسانی که اهل تبلیغ هستند در این زمینه ضعف نشان دادند، ما خیلی هزینه دادیم.

## قدرت بخشیدن به مؤمنین، خط و روش قرآن است

از قدرت جبههٔ حق سخن بگویید تا احساس رعب در دل دشمن پدید بیاید، احساس محبت نسبت به جبههٔ حق پدید بیاید، احساس قدرت و امنیت پدید بیاید، این قدرت بخشیدن به مؤمنین هم خط و روش قرآن است. مثلاً می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۹) یا می‌فرماید: شما اگر بیست نفر باشید می‌توانید بر دویست نفر از کافران غلبه کنید. «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» (انفال، ۶۵) یا می‌فرماید: خانهٔ آنها خانهٔ عنکبوت است «كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا» (عنکبوت، ۴۱)

## ما بلد نیستیم قدرت‌نمایی نکنیم

ما بلد نیستیم قدرت‌نمایی نکنیم. سروده‌هایمان همه‌اش یا دم از مظلومیت است، یا اینکه می‌خواهیم خودمان را فدا کنیم. اصلاً ادبیات قدرتمندانه بلد نیستیم. من خواهش می‌کنم یک کمی از این ادبیات توأم با ضعف و مظلومیت، فاصله بگیریم و برویم با ادبیات فردوسی و با ادبیات شاهنامه ارتباط برقرار کنیم. می‌گویند ژن ایرانی‌ها ژنی است که شجاعت در آن بیشتر از اقوام دیگر هست و برای این حرف، بررسی‌های علمی انجام شده است.



## ادبیات قدرت و روحیه بخشیدن

از قدرتمندی جبهه حق باید صحبت کنیم، مثل حضرت امام که می فرمود: «من با اطمینان می گویم؛ اسلام ابرقدرتها را به خاک مذلت می نشاند... و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد» (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵) یا مثلاً مقام معظم رهبری می فرماید که ما همین الآن، قدرتمندتر از کشورهای دیگر هستیم. ما به جای شادی کردن به خاطر این قدرت و نشاط دادن به دلها از این قدرت، حرف های دیگری می زنیم و راه های دیگری می رویم. نباید منفی بافی و احساس ضعف در صحبت های ما باشد. ادبیات قدرت و روحیه بخشیدن یک ادبیات دیگری است.

علیرضا پناهیان

مرکز تخصصی تبلیغ دارالحکمه

## سخن مؤلف

مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه فرمودند: «ما فصل مشبعی را حرکت کردیم. این سربالایی، این شیب تند را عبور کردیم، به قله‌ها نزدیک شدیم. نباید خسته بشویم. امروز روز خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست. امروز روز شوق است، روز امید است، روز حرکت است. مسئولین کشور در بخشهای مختلف باید با این روحیه حرکت کنند.»<sup>۱</sup>

همچنین مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان در اربعین حسینی خطاب به جوانان شرط فتح قله‌ها را «مقاومت» مطرح کرده و قله را ظهور بقیه الله عَلَيْهِمُ السَّلَام معرفی کرده که به دست این جوانان محقق می‌شود؛ فرمودند: «اراده‌ی قوی لازم است تا در مقابل این جاذبه‌های شیطانی بتوانید مقاومت کنید. اگر مقاومت

---

۱. ۲۶/۰۵/۱۴۰۲ بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، دسترسی در اینجا:

«<https://khl.ink/f/53582>»

کردید، آن وقت قلّه را فتح خواهید کرد؛ و به قلّه‌ی حاکمیت دین خدا، حاکمیت حق، حاکمیت عدل، به قلّه‌ی رسیدن به مقصود و غرض از خلقت انسانی که عبارت از تکامل انسان و کمال بشری باشد خواهید رسید؛ کاری که از بعد از زمان رسول خدا تا امروز انجام نگرفته. این کار، کار شما است. شما جوانهای امروز میتوانید مایه‌ی امید باشید، و مایه‌ی امیدید. بحث «می‌توانید» نیست؛ مایه‌ی امیدید. امروز هر کدام از شما میتوانید یک مشعل نورانی باشید بر سر راه پیرامون خودتان و محیط پیرامونی خودتان. سعی کنید این را نگه دارید؛ تلاش کنید در این راه استقامت بورزید: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ؛ استقامت مهم است، ایستادگی مهم است و این کار را شما میتوانید بکنید و ان شاء الله به برکت توجّه و توسّل به حسین بن علی علیه السلام خواهید کرد.»<sup>۱</sup>

براین اساس سخنرانی «فتح فاطمی»، در راستای تبیین نقش جوانان و نوجوان در فتح قلّه‌ها و باور این واقعیت که فتح قلّه‌ها نزدیک است تا بیان موانع فتح قلّه‌ها و شرط اصلی فتح قلّه و نقش امام جامعه در فتح قلّه‌ها می‌پردازیم. همچنین از نقش فاطمه اطهر در فتح قلّه‌ها می‌پردازیم.

امید است این اثر، قدمی کوچک برای فتح قلّه بزرگ یعنی طلوع خورشید ولایت باشد. ان شاء الله.

۱. بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، دسترسی در اینجا:  
«<https://khl.ink/f/۵۳۷۸۲>»

## مبحث اول:

«ادبیات فاتحانہ فاطمہ اطہر علیہم السلام»

## تحلیلی نواز فاطمیه

اگرچه فاطمه اطهر علیها السلام در حماسه فاطمیه، واقعا دست تنها بودند، هیچ کسی در حمایت و دفاع از او کمک شایانی نکرد، بلکه یک جامعه به حضرت نه گفتند؛ آن وقت یک جبهه کوچک هم در برابر او مقاومت کردند. اما با این حال هیچ گاه شما در ادبیات حضرت زهرا علیها السلام در دعوت دوستانی که عقب کشیده بودند و در مقابل دشمنانی که با قدرت نمایی جلو آمده بودند، انفعال و عقب نشینی نمی بینید بلکه ادبیات حضرت زهرا علیها السلام در مواجهه با دوستان مرعوب و دشمنان جسور، ادبیات فاتحانه است.

شما به خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام یک نگاهی کنید؛ ببینید هم وقتی می‌خواهد با انصار صحبت کند، ادبیات حضرت زهرا علیها السلام چگونه است؟ در یک کلمه جمع بندی کنم در واقع انگاری می‌فرماید: «مردم! چه بیاید چه نیاید کار پیش می‌رود، اگر آمدید، خودتان برد کردید و برد هم با شماست و اگر نیامدید، خودتان ضرر

کردید و ضرر کردید چون به راحتی برد با شما بود.» این ادبیات، ادبیات فاتحانه، نیست پس چه ادبیاتی هست؟ بنابراین شما یک ذره کوتاه آمدن و عقب نشستن از حضرت زهرا علیها السلام در مقابل جریان‌ی که به ظاهر قدرت را دست گرفته نمی بینید. ادبیات و نوع بیان حضرت زهرا علیها السلام ادبیات فاتحانه است.

### کلاس درس مادر، پشت در

شما ببینید پشت در، لحظات اضطراب و ترس است. به خانه می‌خواهند هجوم بیاورند طبیعتاً دل یک انسان عادی بی قرار و مضطرب می‌شود اما شما پشت در از حضرت زهرا علیها السلام چه می‌شنوید؟ حضرت خطاب به رئیس مهاجمین به خانه چه فرمود: «أَيُّ حِزْبِ الشَّيْطَانِ تُخَوِّفُنِي يَا فُلَانِي؟! وَكَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا؛ آیا با گروه شیطانی‌ات می‌خواهی مرا می‌ترسانی؟ و حال آنکه گروه شیطان ضعیف است.» پشت در خانه، درستی که فاطمه اطهر علیها السلام به ما ضعف دشمن را یاد داد. چقدر خوب آدم پشت درب خانه فاطمه اطهر بنشین درس دشمن شناسی بگیرد. بخشی از ادبیات فاتحانه به موضوع ضعف دشمن و فرو ریختن ابهت دشمن برمی‌گردد که احتمالاً به این بحث برگردیم. بعضی از جریان‌ات سیاسی و سیاست مدارهای ما لال هستند، اصلاً نمی‌دانم چرا اینها آمدند در عرصه سیاست؟! هیچ وقت در اظهاراتش یکبار از ضعف دشمن برای فرو ریختن ابهت دشمن حرف نمی‌زند. بلکه برعکس دشمن زبون و ضعیف را، یک ابهتی می‌دهد بیا و ببین. بابا! لامصب این دشمن مرده بود تو زنده اش کردی با این ادبیات ضعف و زبونی که داری.

## ادبیات فاتحانه فاطمه اطهر س

ما امروز نیاز داریم برگردیم ادبیات فاطمه اطهر علیها السلام را در قیام فاطمیه مرور کنیم و نگاه کنیم و نگاه‌های جامعه را به سمت آن ادبیات فاتحانه نگه داریم. مادر جان! یا حضرت زهرا علیها السلام! شما در اوج مظلومیت و غربت دست از این ادبیات فاتحانه برداشتی. ما که امروز در اوج قدرت قرار داریم، چقدر نیاز داریم به این ادبیات فاتحانه بین جوانان خودمان؟

### بچه‌ها را با ادبیات غیر فاتحانه اهالی نفاق آشنا کنیم

بچه‌ها روحیه مادر را می‌گیرند، جامعه که مادری مثل حضرت زهرا علیها السلام دارد باید این روحیه و این ادبیات فاتحانه را نوش جان کند. خصوصاً مادران جامعه ما چقدر به این ادبیات نیاز دارند تا بچه‌ها را بزرگ کنند. ریشه ادبیات فاتحانه روحيات ماست. باید این ادبیات فاتحانه را شناخت. امیرالمومنین فرمود: «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» حرف بزنی تا شناخته بشوی چرا که هرکسی زیر زبانش پنهان است.<sup>۱</sup> حتی شما باید ادبیات غیر فاتحانه را هم به بچه‌ها یاد بدهید تا از آن پرهیز کند؛ زشتی این ادبیات غیر فاتحانه را نشان دهید. در قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»؛ و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می‌داند!<sup>۲</sup> این آیه درباره منافق شناسی است. چطوری؟ با ادبیاتش با لحن گفتارش؟

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۲.

۲. محمد، ۳۰.

اصلا یک موضوعی است که فصلی را باید در اینباره حرف بزنیم که ادبیات منافقین مگر چه ادبیاتی هست که می شود با آن ادبیات آنها را شناخت.

اصلا در فرهنگ دینی ما به ما یاد نمی دهند چطوری منافقین را با ادبیاتش بشناسیم. یکی از ادبیات های رایج نفوذی ها و پیچ شل کن های جامعه، ادبیات غیر فاتحانه و ادبیات مرعوب بودن در مقابل دشمن است.

مادران شهدایی که فرزندان تربیت کردند با اینکه ۱۳ سال بیشتر نداشتند ولی شیربیشه و مردنبرد بودند و از هیچ چیز و دشمن نمی ترسیدند و خود را فاتح میدان می دانستند :

شهریور ۱۳۵۹، بهنام محمدی (بهنام محمدی راد) نوجوان دانش آموز ۱۳ ساله، تصمیم گرفت مردانه بایستد، بجنگد و به یاری مجروحان بشتابد. او با همان جسم کوچک اما روح بزرگ و دل دریایی اش بارها به قلب دشمن زد و با وجود مخالفت فرماندهان، خود را به صف اول نبرد رساند تا از شهر و دیار خود دفاع کند. بهنام چندین بار نیز به اسارت دشمن درآمد؛ اما هر بار با توسل به شیوه ای از دست آنان گریخت. برای فریب عراقی ها می زد زیر گریه و می گفت: «من دنبال مامانم می گردم، گمش کردم»؛ او با بهره گیری از هوش، توان و جسارت خود توانست اطلاعات ارزشمندی از موقعیت دشمن را به دست بیاورد و در اختیار فرماندهان جنگ قرار دهد.

عراقی ها که فکر نمی کردند این نوجوان ۱۳ ساله قصد شناسایی مواضع، تجهیزات و نفرات آنها را دارد، رهایش می کردند. یک بار که رفته بود شناسایی، عراقی ها گیرش انداختند. جای دست سنگین مامور عراقی روی صورت بهنام مانده بود و وقتی برگشت دستش را

روی سرخی صورتش گرفته بود. هیچ چیز نمی‌گفت فقط به بچه‌ها اشاره کرد عراقی‌ها کجا هستند و بچه‌ها راه می‌افتادند.

این شیر بچه شجاع و پرتلاش بختیاری در رساندن مهمات به رزمندگان اسلام بسیار تلاش می‌کرد. گاه آنقدر نارنجک و فشنگ به بند حمایل خود آویزان می‌کرد که به سختی می‌توانست راه برود. علاقه عجیبی به امام خمینی رحمته‌الله علیه داشت، به گونه‌ای که اینگونه سفارش کرده بود: از بچه‌ها می‌خواهم که نگذارند امام تنها بماند و خدای ناکرده احساس تنهایی بکند.

شهید بهنام محمدی در تمام روزهای مقاومت از ۳۱ شهریور تا ۲۸ مهر ۵۹ در خرمشهر ماند.

با تشدید جنگ و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره خرمشهر، خمپاره‌ها امان شهر را بریده بود. درگیری در خیابان آرش شدت گرفته بود و مثل همیشه بهنام، سر رسید اما ناراحتی بچه‌ها دیگر تاثیری نداشت او کار خودش را می‌کرد. کنار مدرسه امیر معزی (شهید آلبو غبیش) اوضاع خیلی سخت شده بود. ناگهان بچه‌ها متوجه شدند که بهنام گوشه‌ای افتاده و پیراهن آبی و چهارخونه بهنام غرق خون شده بود.

شهید بهنام محمدی، چند روز قبل از سقوط خرمشهر پر کشید و به دیدار معبود شتافت.

## وصیت‌نامه شهید بهنام محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

من نمی‌دانم چه بگویم. من و دوستانم در خرمشهر می‌جنگیم و به ما خیانت می‌شود. من می‌خواهم وصیت کنم، هر لحظه در انتظار شهادت هستیم. پیام من به پدر و مادرها این است که بچه‌های

خود را لوس و نر بار نیاورید از بچه‌ها می‌خواهم امام را تنها نگذارند و خدا را فراموش نکنند و به خدا توکل کنند. پدر و مادرها فرزندان خود را اهل مبارزه و جهاد در راه خدا بار بیاورید.

## سرخط ادبیات فاتحانه در قرآن

ما ملت شاهنامه هستیم. کل شاهنامه، ادبیاتش حماسی و فاتحانه است. بعد نمی‌دانم با ما چه کردند، از این ادبیات فاصله گرفتیم. شاهنامه نخواندیم قرآن که باید بخوانیم. شما زیاد قرآن بخوانید، کم کم نفس صاحب قرآن روی شما اثر می‌گذارد، خدا ادبیاتش در قرآن، ادبیات فاتحانه هست. آدم واقعا کیف می‌کند از این ادبیات خدا، اصلاً خدا هست؛ ادبیاتش ادبیات شکست ناپذیرها است. اصلاً نفوذ ناپذیر است. می‌فرماید: «وَقَدْ مَكْرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ؛ آنها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند؛ و همه مکرها (و توطئه‌هایشان) نزد خدا آشکار است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوه‌ها را از جا برکنند!»<sup>۱</sup> روح حاکم بر این آیه و ادبیات جاری و ساری در این آیه این جمله کوتاه و مختصر خطاب به دشمنان هست: «کوچولوی من! تو حالا کجا بودی؟!»<sup>۱</sup> جانم به این ادبیات خدا! الهی قربونت بشم. اشکالی ندارد که قربون صدقه خدا بریم؟!<sup>۱</sup>

خدایا! الهی درد و بلات و عذابت بریز روی سر سیاست مدارانی که تحمل این طوری حرف زدن تو را ندارند. مقابل دشمن، ادبیات غیر فاتحانه و منفعلانه و ادبیات ترسوها و بزدها و شکست خوردها را دارند. اینها چقدر امنیت جامعه را تهدید می‌کنند، قابل بررسی امنیتی است. اینها چقدر امنیت اقتصادی جامعه را تهدید می‌کنند،

۱. ابراهیم: ۴۶

قابل بررسی است. حالا شما ببینید ادبیات خدا در مقابل دشمنانش چه نوع ادبیاتی است؟

چرا در اوج فتنه، سوپر حزب الهی‌های ما، روحیه اشان را باخته بودند، لال نه ببخشید ساکت شده بودند؟ اما ادبیات رهبر شما چطور بود؟ حال شما را خوب کرد یا خیر؟ اینها که عددی نیستند، اصلا شما چون خوب کار کردید اینها خواستند خرابکاری کنند اینبار دست برتر با شما بود. تحلیل تو رو خدا ببینید. شما چطوری از دل فتنه دست برتر در آوردی؟ یک بار دیگر مرور کنید حرف دقیق است. چون شما پیشرفت کردید آنها حرصشان در آمد، فتنه کردند. این یعنی دست برتر شما. می دانید چرا رهبر شما این طوری هست؟ از بس در محضر قرآن بوده است و دلش را با حرف‌های صاحب قرآن یعنی خود خدا سپرده است. شخصیتش شخصیت قرآنی شده است.

کسی که زیاد قرآن بخواند، ادبیات فاتحانه خدا را پیدا می‌کند. در قرآن، در قاموس خدایی خدا، شکست مفهوم ندارد. باختن نداریم. خدا چه ادبیات خوشگلی دارد، برای دل‌های سالم، این ادبیات دلبری می‌کند. آدم به رقص در می‌آورد. البته رقص جایز نیست اما انسان را دعوت به یک حرکات موزونی می‌کند که ترکیبش حرام و تجزیه اش حلال است. آخ طرف آمد از حاج آقا پرسید: «حاج آقا!» آیا این حرکت کمر اشکال ندارد؟! گفت: «نه» این حرکت دست اشکال دارد؟ گفت: «نه» آخر سر این بنده خدا! شروع کرد به رقصیدن، حاج آقا گفت: «تجزیه ات خوب بود مرده شور ترکیبت رو ببرم» حالا نمی دانم به هیجان آمدن در کنار آیات الهی و ادبیات فاتحانه خدا اشکال دارد یا خیر؟!

باز خدا در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> یعنی شما پیروزید اگر مومن باشید. خدایا! حالا یک کمی کوتاه بیا. بالاخره ببین خدایا! اینجا نفرموده که شما در زمینه نظامی دست بالا را دارید. نه در هر زمینه شما دست برتر را دارید.

شهید ابراهیم هادی که از قاریان قرآن، پهلوانان و به بیان میرزا اسماعیل دولابی از عارفان زمان خود بود، به آیات قرآن چنان باوری داشت که عمل به قرآن و استفاده از آیات این کتاب آسمانی در امور روزمره، یکی از ویژگی‌های بارز این شهید به شمار می‌رفت.

### مصدق آیه ولاتهنوا ولاتحزنوا ابراهیم هادی بود

در یک سحرگاهی در یک جای بحرانی از جنگ، تصمیم می‌گیرد اذان بگوید. همه به او می‌گفتند: «چه شده که الان می‌خواهی اذان بگویی؟» ولی او دلیلش را برای هیچ کسی توضیح نمی‌دهد و با صدای بلند مشغول اذان گفتن می‌شود. وقتی که اذان می‌گوید: به سمت او تیراندازی می‌کنند و یکی از تیرها به گلوی او می‌خورد. همه می‌گویند: «چرا این کار را انجام دادی؟!» بعد او را داخل سنگر می‌برند و در حالی که خون از بدنش جاری بود، کمک‌های اولیه امدادی را برایش انجام می‌دهند.

بعد از مدتی یک دفعه ای می‌بینند که عراقی‌ها با دستمال سفید دارند می‌آیند این طرف. اول فکر می‌کنند شاید این فریب دشمن است. لذا اسلحه‌ها را آماده می‌کنند، اما بعد می‌بینند که این عراقی‌ها با فرمانده خودشان تسلیم شده‌اند. می‌گویند: چرا تسلیم شدید؟ می‌گویند: آن کسی که اذان می‌گفت کجاست؟ گفتند: او

۱. آل عمران: ۱۳۹

یکی از بچه‌های ما بود که شما به او تیر زدید. گفتند: ما به خاطر اذان او تسلیم شدیم و ماجرای خودشان را توضیح می‌دهند... این اثر نَفَس یک جوان ورزشکار است که اهل گود زورخانه بود.

## چگونه در مدرسه با ادبیات فاتحانه، به درس خواندن را ترغیب کنیم؟

حالا اگر همین ادبیات قرآن در یک مدرسه تبدیل به حرف سکه و رایج بزرگ و کوچک مدرسه بشود. آن وقت ببینید در این مدرسه که ادبیات فاتحانه بین معلم و شاگرد جریان دارد، ببینید بچه‌ها چقدر بهتر از بقیه درس می‌خوانند. الان در مدرسه معلم‌ها با چه ادبیاتی با بچه‌ها حرف می‌زنند. علامت اینکه در یک مدرسه ادبیات فاتحانه خریدار دارد چیست؟ اگر بگویند: «بچه‌ها ما قله‌های علمی جهان را فتح می‌کنیم.» همه می‌پذیرند. اگر بگویند «بچه ما قله‌های اقتصادی جهان را فتح می‌کنیم» همه می‌پذیرند، همه تایید می‌کنند. بله ما فاتحیم اصلا. حالا اگر در مدرسه این ادبیات را مسخره کنند، بگویند: «ولمون کن تو رو خدا این حرفا چیه؟» معلوم می‌شود که این مدرسه، مدرسه قرآنی نیست هر چقدر هم قرآن آموزش بدهد، صد تا قاری و حافظ قرآن هم از این مدرسه بیرون بیاید چه فایده دارد؟ اصلا ادبیات قرآن را نفهمیده است.

## پدرها خیلی باید این ادبیات فاتحانه را در منزل داشته باشند

پدرها خیلی باید این ادبیات فاتحانه را در منزل داشته باشند. اصلا می‌دانید بچه‌ها پدر را جای خدا اشتباهی می‌گیرند. بعد اگر پدر

کار اشتباهی کرد، کلا نگاه بچه به خدا اشتباهی می شود تا آخر. لذا فرمود: «اگر به بچه قول دادی، فلان چیز را می خرم، برایش بخر، نگو نمی شود نمی توانم، چرا؟ بچه ها تو را رازق خودشان می دانند؛ إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ، فَفُوا لَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرَزُقُونَهُمْ»<sup>۱</sup> او که نمی فهمد خدا کیست؟ خدا چیست؟ تو را می فهمد، وقتی تو گفتی نمی توانم، خدای او می شود کسی نمی تواند. اصلا از این ادبیات در خانه استفاده نکن. ادبیات آدم های که فاتح نیستند بگو می گیرم پسر! دخترم! حتماً خدای اش را خراب نکن. پدران شهدا و خانواده هایشان دین خود را با عالی ترین درجه به انقلاب و اسلام ادا کرده اند. پدرازی که درس ایثار و شهامت در مکتب اسلام را به فرزندانشان آموختند

## گفت و گو با سیده معصومه سجادیان فرزند شهید و خواهر شهیدان سجادیان:

بابا همیشه به بچه هایش سفارش می کرد نگذارید در روزگار نوجوانی و جوانی قلب رئوف و پاکتان با مال حرام و سخن زشت آلوده شود. به مسائل عبادی بچه ها از همه مهم تر نماز اول وقت توجه داشت و سفارش و تشویق می کرد. سید حمزه از آن دست پدرها بود که همیشه بچه هایش را به تقوا و قرآن خواندن سفارش می کرد و بچه هایش را دور خودش جمع می کرد و قرآن به آن ها یاد می داد. یکی دیگر از خصوصیات بارز بابا این بود که در نماز جمعه و راهپیمایی حضور داشت. همیشه خودش را مقید می دانست که در تمام راهپیمایی ها حضور داشته باشد. پسرها وقتی پا به سن بلوغ می گذاشتند به خاطر اینکه روستا محصور بین کوه ها بود جهت

۱. کافی، ج ۱۱، ص ۴۵۱.

تأمین مایحتاج زندگی به تهران مهاجرت می‌کردند. بابا در برخورد با پدر و مادر شهیدان دیگر به آن‌ها روحیه می‌داد و می‌گفت: افتخار کنید که شهادت نصیب فرزندتان شده است. اگر ما ناراحتی می‌کردیم به ما دلداری می‌داد و سرمشق ما می‌شد. واقعاً آسوه صبر بود. وقتی خبر شهادت هر یک از فرزندان را می‌شنید سجده شکر می‌کرد. اگر جایی می‌رفت دوست نداشت کسی بداند بچه‌هایش شهید شده‌اند. دوست نداشت کسی به این خاطر به او احترام بگذارد. پدرم خودش مشوق جبهه رفتن بچه‌ها بود. وقتی مسئول یا کسی برای بازدید از خانواده به منزل پدری مان می‌آمد به ما می‌گفت: هیچ توقع و درخواستی از آن‌ها نداشته باشید.

کسی که چهارفرزندش رراهی جبهه کردو شهید شدند و خودش هم باسن بالایی که داشت راهی جبهه شد. اگر کسی به سیدحمزه می‌گفت: شما چهار شهید داده‌اید و دین خودتان را به اسلام و انقلاب ادا کرده‌اید، خیلی ناراحت می‌شد و می‌گفت: «آن‌ها رفته‌اند برای خودشان رفته‌اند و من هم باید به وظیفه خودم عمل کنم.» شهید سیدحمزه سه بار از طریق بسیج سپاه دماوند به جبهه اعزام شد. بار اول ۱۵ دی ماه ۶۱ بود که بیش از سه ماه در منطقه کردستان با ضد انقلاب جنگید. بار دوم ۲۵ بهمن ماه ۶۲ به جنوب اعزام شد. بار سوم ۱۰ دی ماه ۶۵ به شلمچه رفت و در عملیات کربلای ۵ شرکت و همانجا هم به فرزندان شهیدش پیوست. فرزندش تعریف می‌کنه فرمانده ایشان دوست نداشت که پدرم در خط مقدم باشد به خاطر اینکه ایشان چهار فرزندش شهید شده بود. می‌خواست در پشت جبهه در تدارکات کار کند، اما پدرم اصرار کرده بود که در خط مقدم باشد. با وجود اینکه بیش از ۶۵ سال از عمرش می‌گذشت در جبهه در همه کار پیش قدم بود.

## نقش مادران در اثر گذاری ادبیات فاتحانه پدران در خانه بر روی فرزندان

مادران محترم! پدری که ابهت ندارد، ادبیات فاتحانه او هم به دل بچه‌ها نمی چسبد. ابهت مردت را حفظ کن تا وقتی پدر با ادبیات فاتحانه، با بچه‌ها حرف می‌زند، به دل بچه بنشیند. مثلاً پدر بگوید: «پسرم تو می‌توانی به این مشکل فائق بیایی. من کمکت می‌کنم. اصلاً خودت روی پای خودت بایست. هیچ مشکلی نیست که حل شدنی نباشد. برو جلو نترس عزیزم!» حالا این حرف پدر به دل کدام پسر می‌نشیند؟ به او روحیه فاتحانه می‌دهد؟ پدری که در خانه قدر و قیمت داشته باشد. اینکار را چه کسی می‌کند جز مادر؟! چرا فرمود: «بهترین زن، زنی هست که مقابل همسرش فروتن باشد؛ إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الدَّلِيلَةُ مَعَ بَعْلِهَا...»<sup>۱</sup> این فروتنی زن، مقابل همسرش، چه اثری روی روحیه بچه‌ها دارد؟ پدر به معنای واقعی در خانه در چشم بچه‌ها بزرگ می‌شود. الان ما نیاز داریم پدرها زودتر از هر وقت دیگری برای بچه‌ها پدر بزرگ شوند. یعنی پدر بزرگی در چشم بچه‌ها باشند وگرنه بچه نافرمانی می‌کند بعد دودش در چشم خانم خانه و مادر خانه اولاً می‌رود. دیگر بچه‌ها به حرف مادر هم گوش نمی‌دهند.

پدر که توسط مادر در چشم بچه‌ها بزرگ شد، آن وقت آقای پدر! می‌تواند با ادبیات فاتحانه بچه‌ها را به معنای واقعی کلمه زیر دست مادر بزرگ کند. الان چرا بعضی از بچه‌های ما دچار کودک صفتی شده‌اند؟ هر چه از سنش می‌گذرد، از کودکی در نمی‌آید؟! می‌بینی ۱۴ الی ۱۵ سالش شده است اما رفتار او شبیه بچه‌های زیر ۷ سال هست؟! برو ببین مامان با بابا چه کرده است؟ بعد خیلی

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۰۴.



بعیدتر برو ببین پدر با مامان چه کرده است؟  
خب البته درصد کمی هم رفتار بد پدر روی بچه‌ها تاثیر بد دارد  
اما نود درصد رفتار بد مادر با پدر روی بچه‌ها تاثیر بد دارد. این  
تاثیرات به یک اندازه نیست. چون بچه‌ها، در مکتب مادر معمولاً  
بزرگ می‌شوند. بیشتر وقت را با مادر می‌گذارند. از نظر وراثتی هم  
که بیشتر به مادر شبیه هستند. از لحاظ اثر گذاری هم که مادرها  
بیشتر بر فرزندان موثرند.

راستی می‌دانید که این حرفی که گفتم بیشتر به نفع زنان هست  
تا مردان، مبادا یک موقعی مردان دور بردارند و بگویند آخ جون  
حاج آقا! به نفع ما حرف زد. درست فروتنی زن مقابل مرد است اما  
علامت بزرگی یک زن هست. و خدا یک عزتی به این خانم می‌دهد  
که خدا می‌داند. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکسی برای خدا تواضع  
کند، خدا به او رفعت و بزرگی می‌دهد؛ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>  
خدا به این خانمی که به خاطر خدا، برای شوهرش فروتنی می‌کند  
یک عظمتی و بزرگی می‌دهد که فقط خود خدا می‌داند. البته کار  
ساده هم نیست یک زن برای شوهرش تواضع کند. اگر ساده بود  
که اسمش جهاد نمی‌شد. فرمود: «جهاد زن، خوب شوهر داری  
کردن است؛ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>۲</sup>

من به شما قول می‌دهم خانم‌های محترم! اگر شما به همسرتان  
مقابل چشم بچه‌ها فروتنی کنید، اولاً بچه‌ها خوب تربیت می‌شوند  
راحت تر تربیت می‌شوند بعدش پیش آقا هم عزیز می‌شوید. این  
مردهای بدبخت! اسیر یک ذره قدرت نمایی هستند. تا می‌بینند  
شما کوتاه آمدی، کیف می‌کند. شما را حلو حلو می‌کند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۹.

## همه اش زیر سر این شوهر ذلیل شده ات است

تو هم شوهر می خواهی عزیز باشد تا بتوانی به او تکیه کنی وگرنه دائم افسرده خواهی بود و نمی دانی از کجا ناراحتی؟ همه اش زیر سر این شوهر ذلیل شده ات است. شوهری که ذلیل شد، دیگر برای تو شوهر نمی شود. تو شوهر ذلیل شده را دوست نداری. به چه کسی می خواهی تکیه کنی؟ مگر نفرمود: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مردان زنان را سر پا و رو پا نگه می دارند.»<sup>۱</sup> اگر شوهرت پیش تو ذلیل نباشد، حال تو با او خوب می شود وگرنه همین آش هست و همین کاسه. هر روز هم قرص اعصاب می خوری و نمی دانی از کجا خوردی؟!

من برای حال خوب شما، به نفع شما پیشنهاد کردم عزت مردت را حفظ کن، مرد بی عزت نه پدر خوبی هست نه همسر خوبی. ادبیات فاتحانه از یک پدر عزتمند، در اثر فروتنی همسرش بچه های مثل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و حضرت را تربیت می کند.

حضرت زهرا علیها السلام که سرور بانوان جهان هست؛ به امیرالمومنین چه فرمود؟ «خانه، خانه تو است و من هم خدمتکار شما هستم علی جان!؛ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ»<sup>۲</sup>

## ادبیات فاتحانه فاطمه اطهر در میدان مبارزه با دشمن

ادبیات فاتحانه فاطمه اطهر در میدان مبارزه با دشمن هست. اما در خانه ادبیات حضرت مقابل امیرالمومنین چه نوع ادبیاتی

۱ نساء ۳۴ و علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «کلمه (قیم) به معنای آن کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است، و کلمه (قوام) و نیز (قیام) مبالغه در همین قیام است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۳۴)  
۲ سلیم، ج ۲، ص ۸۶۹.

هست؟ آقا! همسر حضرت زهرا علیها السلام لیاقتش را داشته است؛ همسر من که لیاقت این حرف‌ها را ندارد. من به شما بگویم اگر یک مرد عادی و هم کف، هم همسر حضرت زهرا علیها السلام بود باز هم همین حرف را حضرت می‌زد بعدش مگر در قرآن خدا داستان آن خانمی که شوهرش لیاقت نداشت هیچی، جهنمی هم بود یعنی فرعون را نگفته است. می‌شود همسر آدم فرعون جهنمی باشد و آسیه باشی و بروی در بهشت پیش خدا.<sup>۱</sup>

نمی‌خواهم بگویم که به جهنم که شوهر شما فرض محال جهنم می‌رود، شما خانم مگر نمی‌خواهی بروی بهشت؟ مگر در این دنیا بهشت خانواده را نمی‌خواهی؟ راهش همین هست شوهرت را دلیل نکن. ادبیات فاتحانه پدر به دل بچه‌ها می‌چسبد که این پدر خیلی عزیز باشد.

## چه زمانی ادبیات فاتحانه ولی جامعه در جامعه اثر گذار است؟

در جامعه هم، ولی جامعه وقتی عزیز باشد، آن وقت، ولی جامعه می‌تواند با ادبیات فاتحانه، این جامعه را به فتح قله‌ها برساند. چرا در قرآن می‌فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ؛ پس کسانی که به رسول الله ایمان آوردند»<sup>۲</sup> قطعاً بخشی از این ایمان اعتماد به حرف ولی است اعتماد به نقشه راه ولی است، بعد می‌فرماید: «وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ؛ و پیغمبر را حمایت و یاریش کردند همراه با حفظ عظمت و حرمت او»<sup>۳</sup> بعد می‌فرماید: «و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند؛ وَاتَّبَعُوا

۱ «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (تحریم، ۱۱)

۲ اعراف، ۱۵۷.

۳ همان.

النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ<sup>۱</sup> یعنی مدیریت ولایت را بپذیرد. نتیجه چه می‌شود؟ «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ اینها همان کسانی هستند به شکوفایی می‌رسند.»<sup>۲</sup> فلاح یعنی شکوفایی. یک جامعه ایمانی به شکوفایی می‌رسد. به فتح قله‌ها می‌رسد.

چرا امروز دشمن خصوصا در فتنه اخیر بیش از حجاب، بیش از نظام، بیش از ولایت فقیه، اصل شخص ولی فقیه را نشانه گرفته اند؟ چون می‌دانند وقتی در جامعه ولی جامعه عزت نداشت، حرفش خریدار ندارد و این آغاز شکست یک جامعه است.

### رهبری: «به قله‌ها نزدیک شدیم!»

وقتی ولی جامعه عزت پیدا کرد، حالا او می‌تواند با ادبیات فاتحانه، یک جامعه را به فتح قله‌ها برساند. الحمد لله امروز، با خون شهیدان، یک عزتی به ولی جامعه داده است. با جوانان صحبت از فتح قله‌ها می‌کند. می‌فرماید: «ما فصل مشبعی را حرکت کردیم. این سربالایی، این شیب تند را عبور کردیم، به قله‌ها نزدیک شدیم. نباید خسته بشویم. امروز روز خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست. امروز روز شوق است، روز امید است، روز حرکت است. مسئولین کشور در بخشهای مختلف باید با این روحیه حرکت کنند.»<sup>۳</sup> در اربعین حسینی فرمود: «فتح قله نزدیک است.»<sup>۴</sup> ما باید

۱ همان.

۲ همان.

۳ ۲۶/۰۵/۱۴۰۲ بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، دسترسی در اینجا: <https://khl.ink/f/53582>

۴ بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، دسترسی در اینجا: <https://khl.ink/f/53782>

با این روحیه حرکت کنیم. یعنی روحیه کسی که نزدیک قله هست. شما برسید از کوهنوردها، وقتی نزدیک قله می‌شوند چه حسی دارند؟ این همه سختی کشیده است، اما نزدیک قله که می‌شود چند برابر ابتدای مسیر قوت و قدرت و انرژی دارد. ادبیات فاتحانه داشتن ریشه در یک واقعیت دارد و آن واقعیت این هست که جامعه که مسیر خودش را با خدا بست، دیگر شکست ندارد. اصلاً با خدا بودن شکست بردار نیست حتی اگر ختم به شهادت شود. به قول قرآن کسانی که در مسیر خدا قدم می‌گذارند؛ تجارتی می‌کنند بی ضرر و البته پر سود. «تِجَارَةٌ لَّنْ تَبُورُ»<sup>۱</sup>

### فتح قله‌ها با فاطمه اطهر علیها السلام

فاطمه اطهر علیها السلام شبیه کسی که بر روی قله قرار دارد و همه را به بالا آمدن به قله دعوت می‌کند، مردم را به فتح قله‌ها بشارت می‌داد و می‌فرمود با علی ابی طالب علیه السلام، هست که شما فتح قله‌ها را خواهید دید. دیگران مرد این میدان نیستند. اگر مدیریت جامعه دست دیگران قرار بگیرد، نه تنها قله‌ها را فتح نخواهید کرد بلکه جامعه به سراسیمی فرو خواهد رفت.

حضرت زهرا علیها السلام به زنان انصار که به ملاقاتش آمدند می‌فرمود: «لَوْ تَكْفُؤًا عَن زَمَانٍ نَّبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَأَعْتَلَقَهُ وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا لَا يَكْلُمُ خَشَاشَهُ وَلَا يُتَعَتَعُ رَاكِبُهُ وَلَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضِفَّتَاهُ وَلَا صَدْرَهُمْ بِطَانًا قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرَّيِّ غَيْرُ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بَعْمَرِ الْمَاءِ وَرَدَعِهِ سَوْرَةَ السَّاعِبِ وَلَفْتِيحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ بخدا قسم اگر دست اندازی نمی‌کردند بر آن خلافتی که مدیریتش را پیغمبر به دست امیرالمومنین داده بود؛

۱. فاطر، ۲۹.

حضرت مخت را با کمال آرامش با سیری ملایم به سوی سعادت و حق رهبری می نمود، بی آنکه بواسطه کشیدن افسار، مرکوب زخمی گردد، و سوار بر آن نیز بواسطه جنبشهای ناشی از حرکت بی رویه آن در شکنجه و ناراحتی بیفتد، تا ایشان را به سرچشمه جوی زلال و گوارای آب حیات برساند، جویباری که آبی پاک دو سمت آن موج می زد، و اطراف و جوانب آن پاکیزه بود، و آنان را سیراب می نمود، سیر و سیراب از آن جای باز می گرداند، در حالی که خودش از آن بهره ای نمی برد، مگر با جامی کوچک که تشنه ای تشنگی خود را رفع کند، و اندکی غذا که گرسنه رفع گرسنگی خود بدان نماید، و کوچکترین بهره ای به نفع خویش نمیبرد، و آن زمان بود که درهای برکات از زمین و آسمان به روی مردم گشوده می شد، و اقتصاد آنان رونق می گرفت.»<sup>۱</sup>

حضرت زهراء علیها السلام فتح و گشایش برای مردم در مدیریت امیرالمومنین حرف می زد اما مردم چه کردند؟ مردم گل به خودی زدند. نقشه سعادت خودشان را پاره کردند. آتش زدند خانه که در آن خانه قله ها فتح می شد. ای کاش به آتش بسنده می کردند. بهشت خانه علی را پشت در آتش زدند. یا علی! اگر نتوانستم مردم را راضی کنم با تو بیایند تا فتح قله ها خودم هستم؛ نمی گذارم قله حقیقت پنهان بماند. بیا با هم برویم به سمت فتح قله بچه های ما می آیند و از این فتح قله حرف می زنند. اما قیمت این فتح قله، چه بود؟ به آتش زدن مادر. دیدی بچه ها گاهی اوقات حرف مامان را گوش نمی دهند. مادر می گوید پسر من این راه اشتباه هست نرو. پسر گوش نمی دهد. بعد وقتی مادر می بیند که حرفش خریدار ندارد، شروع می کند خودش را زدن، رفقا! مادرمان، به خاطر ما خودش را به آتش

۱. معانی الاخبار، ص ۳۵۵.

زد. اینقدر خودش را به آب و آتش زد، تا بچه‌ها ببینند پشت در، صدای ناله فاطمه اطهر علیها السلام را بشنوند، قله را با مادر فتح کنند. از مدیریت ولایت به سوی فتح قله‌ها بروند.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحَلَى أَسْمَاءَكُمْ

آن بانویی که فیض دمام عطا کند

مدحش خدا به کوثر و هم هل اتی کند

هم پایه اش به غیر امیر حرم نبود

عرض ادب به ساحت او مرتضی کند

فرصت نداشت تا که در خانه وا کند

خود را در آن میانه کمی رو به راه کند

مهلت نداد تا که علی را خبر کند

یا چادری برای خودش دست و پا کند

همین که بین درودیوار گرفت فریادش بلند شد صدازد:

صدا زد:

يَا اَبْتَاهُ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ بِحَبِيْبَتِكَ وَ اِبْنَتِكَ

باباجان ببین با دختری چه کردند؟

بابا ببین فدا شدنم را به پشت در

روی زمین رها شدنم را به پشت در

باور کن این جماعت نامرد آمدند

پایان دهند پا شدنم را ز پشت در

اما من از ولای علی دل نمی کنم

ثابت کنم فداشدم را به پشت در  
بی اذن آمدند و مرا بی هوا زدند  
دیدند حق ادا شدنم را به پشت در  
آتش بیار معرکه کارش گرفته بود  
فهمید برملا شدنم را به پشت در  
حتی نفس نفس زدنم را شنیده است  
دانست مبتلا شدنم را به پشت در  
یعنی فهمید من خون شدم،  
یادش بخیر بوسه گه ات بود قامت  
حالا ببین تا شدنم را به پشت در  
گل بودم و به غیر خدا هیچ کس ندید  
از غنچه ام سوا شدنم را به پشت در  
اینجایک خانمی دربرابراون حرامی‌ها پیامبراصدا زد انگاراین  
خانواده درعسرو حرج کسی را که اول صدا می‌زدن پیامبراکرم صلی الله علیه و آله  
بوده آخه یک خانم دیگه ای هم کربلا وقتی نگاه کنه ببینه یک  
عده حرامی داخل قتلگاه بدنی را دوره کردند و هیچ آزادمردی نیست  
که به فریادش برسد یک مرتبه زینب دستهایش را روی سر گذاشت  
صدا زد:  
وامحمدا، واعلیا، واماها، واحسینا،  
از تلّ زینبیه، زینب صدا می‌زد حسین  
با قامتی خمیده زینب صدا می‌زد حسین  
هر جا به هر بهانه، زینب صدا می‌زد حسین  
در زیر تازیانه، زینب صدا می‌زد حسین  
علی لعنه الله علی القوم الظالمین



مبحث دوم:

«چرا ما فاتحیم؟!»

## آیا ما فاتحیم؟

شاید برای بعضی‌ها باور این واقعیت سخت باشد، که ما امت اسلامی فاتح قله‌ها هستیم. چه دلایلی یا چه علائمی وجود دارد بر اینکه جامعه دینی این رسالت بزرگ را دارد و بلکه توانایی این را دارد که فاتح تمام قله‌های زندگی بشر بشود. این توهم هست یا واقعیت؟ وقتی ما فاصله خودمان را با وضعیت مطلوبی که به دنبال آن هستیم از شرایط اقتصادی جامعه خودمان تا شرایط فرهنگی و اجتماعی خودمان، فاتح بودن برای ما بی معنای می‌شود. ما برای پاسخ به این مسئله اول باید ببینیم آیا در مدیریت کلان جهان بشریت، فارغ از مشکلات امروز ما، نقشه راهی و مقصدی وجود دارد یا خیر؟ اگر نقشه راه و مقصدی هست مقصد کجاست و ما کجای راه هستیم؟

## چرا ما نیاز به نقشه راه و دیدن مقصد داریم؟

ببینید رفقا! ما در زندگی خودمان نیاز به یک نقشه راه داریم، قبل

از نقشه راه، نیاز داریم تا بدانیم مقصد ما اساساً کجاست و ما قرار هست به کجا برسیم؟ اگر مقصد را ندانیم کجاست؟ اگر فاصله خودمان را با مقصد ندانیم چقدر هست؟ آن وقت ممکن است یا مسیر را اشتباه برویم یا در مسیر خسته شویم و منصرف از رفتن به سمت مقصد شویم.

ما باید با جزئیات چشم انداز پیش رو را بدانیم، وگرنه یا حرکت نمی کنیم یا اگر حرکت کردیم درست به سمت مسیر حرکت نمی کنیم، یا وسط راه کم می آوریم و بی خیال مقصد می شویم. الان چشم انداز نویسی، یک امر رایج و عقلانی محسوب می شود و حتی اندیشکده های می نشینند برای آینده نقشه می ریزند و برای جوامع مقصد تعیین می کنند.

## مقصد امت اسلامی کجاست؟

پرسش من این هست که آیا امت اسلامی و جامعه دینی دقیقاً مقصدش مشخص هست یا نیست؟ آیا ما می دانیم به کدام سمت حرکت می کنیم؟ آیا نقشه راه دست ما هست یا نیست؟ اصلاً مقصد امت اسلامی را چه کسی تعیین می کند؟

آیا رسول الله الاعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از روز اول مقصد امت اسلامی را مشخص کرده است؟ اگر پاسخ بله هست مقصد امت اسلامی کجاست؟ قرآن کتابی است که دائم نقشه راه و مقصد را برای ما تعیین و مشخص می کند. اصلاً دیدن مقصد در قرآن کار سختی نیست. منتها ما با قرآن برخورد خوبی نداریم؟ قرآن کتاب مقدس می دانیم اما حالا کتابی که مقصد زندگی ما را مشخص می کند را هم می دانیم؟

## قرآن کتاب مقصد نما و نشان دادن نقشه راه

واقعاً مقصد ما کجاست؟ با این نیاز به سراغ قرآن برویم. قرآن یک کتابی است که هم مقصد را نشان می‌دهد و هم نقشه راه و راه رسیدن به این مقصد.

در قرآن کریم، مقصد من و شما واضح و روش بیان شده است. دقیقاً مشخص شده است که ما قرار هست کجا برویم؟ منتها نمی‌دانم چرا ما نمی‌خواهیم به این مقصد نگاه کنیم. مقصد کجاست؟ مقصد نهایی ما، خیلی مقصد بزرگی است. از بس بزرگ هست بعضی‌ها که کوچک هستند، دون همت هستند طاقت دیدن چنین مقصد بزرگی را ندارند. البته چون مقصد بزرگی است، ۱۴۰۰ سال هست که طول کشیده است. حالا آماده هستید مقصد را عرض کنم؟ کمربندها را ببندید ما می‌خواهیم برویم بالا، فارغ از مشکلات امروز خودمان و جامعه خودمان بشویم یک دور مقصد را ببینیم و برگردیم.

## مقصد رسیدن به بام حکمرانی الهی در سراسر زمین

مقصد ما رسیدن به بامی است به نام حکمرانی الهی در کل زمین، که این حکمرانی قرار هست همه نیاز بشر را پاسخ کامل و درست دهد. در سوره مبارکه فتح، که اصلاً اسم این سوره شورانگیز هست، سوره فتح است و نام این سوره مرا کشته است. خدا یک سوره، درباره فتح حرف زده است. در سوره فتح، مقصد را روشن و دقیق برای ما ترسیم کرده است. خداوند متعال فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» این سرانجام و مقصد قطعی و حتمی ما هست که دین

اسلام قرار است، زندگی مردم جهان را از چین و ماچین تا غرب و شرق را مدیریت کند.

این اراده قطعی و حتمی مدیر عالم هست، اصلاً هم راه فراری نیست، که در نهایت حکمرانی جهانی در مسیر درست خودش قرار خواهد گرفت. فرمود: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup> این آیات، از جمله آیاتی هستند که مقصد ما را مشخص می‌کنند.

می‌فرماید: ما اراده کردیم منت بگذاریم بر مستضعفین و می‌خواهیم آنها را امامان زمین، رؤسا و فرماندهان زمین قرار بدهیم و می‌خواهیم آنها را وارث ثروت و مکتب زمین قرار بدهیم. معنای آیه این نیست که ما می‌خواهیم فقط مستضعفان زمین را نجات بدهیم؛ یعنی امامی برایشان بفرستیم که نجات پیدا کنند! یعنی آنها قبلاً مستضعفان طاغوت بودند، ولی الان دیگر مستضعفان امام‌زمان هستند و کسی هم به آنها ظلم نمی‌کند! قرآن دارد یک چیز دیگری بیان می‌کند؛ می‌فرماید: ما می‌خواهیم بر مستضعفان منت بگذاریم و دو ویژگی به این مستضعفان بدهیم؛ یکی اینکه آنها را امام قرار بدهیم! می‌خواهیم «ائم» بشوند؛ یعنی مدیران زمین، فرماندهان زمین و اداره‌کنندگان زمین بشوند، نه اینکه فقط نجاتشان بدهیم.

بعد از «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» می‌فرماید: «وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» دوباره «نَجْعَلَهُمْ» را تکرار می‌کند، این یعنی تأکید! خداوند می‌توانست بفرماید «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ الْوَارِثِينَ» من آنها را امامان زمین و وارثین زمین قرار می‌دهم. اما وقتی دوباره «نَجْعَلَهُمْ» را تکرار می‌کند، معنایش چیست؟ یعنی من می‌خواهم دوتا کار با شما مستضعفان

انجام بدهم، یکی اینکه می‌خواهم شما را امامان زمین قرار بدهم و دیگر اینکه می‌خواهم شما را وارثین زمین قرار بدهم! البته یک کار سومی هم هست که طبیعتاً اتفاق می‌افتد و آن نجات مستضعفان است و اصلاً خداوند در این آیه از آن حرف نزده است؛ چون معلوم است که این نجات هم اتفاق می‌افتد و بعد از نجات دادن، دو اتفاق دیگر می‌افتد. وارثین یعنی چه؟ یعنی وارثین قدرت و ثروت!

### تلاش اولیای الهی برای رسیدن به این مقصد بزرگ

بعد شما می‌بینید تمام اهل بیت علیهم‌السلام، بلکه تمام انبیای گذشته، زندگی خودشان را وقف رسیدن به این قله و مقصد کرده‌اند. لذا مقام معظم رهبری در کتاب طرح کلی اندیشه‌های اسلامی در قرآن، در فصل نبوت، یک بحثی دارند تحت عنوان فرجام نبوت، خلاصه اش این است که می‌فرمایند: «انبیا ممکن است مقطعی به ظاهر شکست خورده باشند اما در حرکت کلی خودشان همه انبیا موفق بوده‌اند چرا که به این مقصد بزرگ و این مقصد عالی کمک کرده‌اند و یک قدم جامعه بشری را به سمت این قله حرکت داده‌اند.»

### تلاش دشمن برای مانع تراشی برای رسیدن به مقصد بزرگ

از آن طرف شما نگاه می‌کنید، دشمنان این مقصد بزرگ و غاصبان امروز این قله چه دست و پایی می‌زنند برای حفظ قله. اگر امروز، صهیونیسم جهانی، قرآن آتش می‌زند، در هر جا پرچم اسلام بلند می‌شود، از اسلام می‌ترسند، به خاطر این هست که اولاً خبر دارد سرانجامش شکست هست و دوماً کاملاً به این سرانجام حتمی و قطعی یقین دارد. فقط تلاش می‌کند این سرانجام را به تاخیر بیندازد.

## بررسی ریشه‌های روانی روحیه فرار از مقصد بزرگ

اما آنچه در بین ما می‌گذرد چیست؟ چقدر ما به این نقشه راه مومن هستیم؟ یعنی خدا می‌خواهد ما فاتح این عالم باشیم؟ آیا نتیجه سه هیچ به نفع ما هست؟ فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup> اینها ادبیات فاتحانه خدا در قرآن هست. وقتی تو را دعوت به حرکت می‌کند، نتیجه را به تو نشان می‌دهد. من قرار هست کمکت کنم، نتیجه را سه هیچ به نفع تو تمام کنم. حاضری کمکم کنی؟ فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۲</sup> بعضی‌ها نفرت از ادبیات فاتحانه دارند، فکر می‌کنند این حرف‌ها غیر واقعی و خیالی است. کدام آیه قرآن خیال پردازی است؟

این آیاتی که ادبیات فاتحانه دارد، مقصد شما را فتح عالم بیان می‌کند را دست بگیرید ببرید در خانه احزاب، ببینید کدام جریان سیاسی شما را مسخره می‌کنند؟ کدام جریان سیاسی شما را جدی می‌گیرند؟ امام ع می‌فرمود: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسؤولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم

۱. اعراف، ۲۸.

۲. محمد، ۷.

انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف نماید.<sup>۱</sup> امروز هم باز دوباره رهبر شما و راهبر جامعه شما فرمود فتح قله نزدیک است. حالا قله کجاست؟ می‌فرماید: «قله حکمرانی الهی» جریانات سیاسی توضیح بدهند که برای رسیدن به این قله چند قدم جامعه را جلو بردند، یا چند قدم جامعه را عقب بردند یا متوقف کردند؟

### مدرسه جایی برای تمرین برای دیدن مقصدهای بزرگ است

ما مقصد داریم، این مقصد روشن هست. برای رسیدن به این مقصد هم نقشه راه داریم، نتیجه هم مشخص هست. کدام مدرسه حاضر هست با این چشم انداز، سرفصل‌های درسی خودش را تنظیم کند؟ فقط با بچه‌ها درباره مقصد که فتح عالم هست حرف بزند. همین. بچه‌ها برای چه درس می‌خوانیم؟ برای هر مقصدی غیر از این درس بخوانیم ضرر کردیم. بیایم برای فتح این مقصد و قله درس بخوانیم. بعد ببینید چقدر بهتر بچه‌ها درس می‌خوانند. شهید چمران به چه مقصدی درس می‌خواند؟ چرا می‌تواند نمره ۲۲ را از استادش در دانشگاه بگیرد؟ چون برای آن مقصد عالی درس می‌خواند، زندگی می‌کرد.

شهید محمد علی رهنمون؛ انقلابی درس خوان  
محمد نصیحت‌مان می‌کرد؛ می‌گفت: «این چه حرفی است که افتاده در دهان شماها؟ یعنی چه که درس خواندن وقت مان را تلف می‌کند؟

باید هم درس بخوانید، هم مبارزه تان را ادامه دهید. آدم بی‌سواد  
که به درد انقلاب نمی‌خورد.<sup>۲</sup>

۱. صحیفه امام/ ج ۲۱/ ص ۴۲۹.

۲. کتاب یادگاران؛ جلد ۱۶؛ کتاب رهنمون، نویسنده: محمد رضا پور، ناشر: روایت

## نقش حضرت زهرا علیها السلام در نشان دادن مقصد بزرگ

شما ببینید حضرت زهرا علیها السلام، قیامش، برای رساندن مردم به این مقصد بزرگ بود، اصلاً از مقصد حرف می‌زد، مردم اگر مدیریت جامعه را به دست علی ابن ابی طالب علیه السلام بدهید، جامعه آنقدر آرام می‌شود و به آرامش می‌رسد که حتی بین دو نفر هم اختلاف نمی‌افتد، بعد شما دیدید که وقتی مدیریت جامعه را از مسیر اصلی خودش منحرف کردند، امت اسلامی، تبدیل به ۷۲ ملت شد.

## کشتن یا به عقب کشیدن جامعه با مشغول کردن به قله‌های کوچک

شما اگر بخواهید یک جامعه را بکشید، یا به عقب بکشید، آنها را مشغول با قله‌های کوچک دم دستی کنید، شبیه کاری که بزرگترها گاهی با بچه‌ها می‌کنند، آنها را مشغول به اسباب بازی می‌کنند تا خودشان کار خودشان را انجام دهند. امروز نظام سلطه، مردم را مشغول اسباب بازی می‌کند، تا کار خودش را انجام دهد. تا اصلاً مردم به این قله‌های بزرگ اصلاً فکر نکنند.

اگر ما می‌گوییم، ادبیات فاتحانه داشتن، باید گفتمان رایج جامعه ما بشود، چون نقشه راهی که برای ما کشیده شده است جز فتح قله چیز دیگری نیست. بعد روحیه شما و میزان تلاش شما خیلی فرق میکند زمانی که به شما بگویند پیروزی قطعی و حتمی است تا اینکه بگویند حالا معلوم نیست شما پیروز می‌شوی یا نه؟

ما باید اولاً مانعی با نام روحیه فرار از واقعیتی به نام فتح قله با این عظمت را از پیش روی جامعه خودمان برداریم. بعد می‌شود از



مقصد عالی و قطعی خودمان بیشتر حرف بزنیم. بسیاری از اوقات، موانع روحی که تبدیل به روحی جمعی شده است اصلاً به ما اجازه نمی‌دهد از واقعیت‌های بزرگ پیش رو حرف بزنیم. متهم می‌شوی به خیال‌پردازی. مدرسه بهترین نقطه شروع برای تابو شکنی علیه روحیه فرار از واقعیتی به نام فتح عالی‌ترین قله یعنی حکمرانی جهان است.

بچه‌ها بلند همت هستند، اصلاً از قله‌های کوچک بدشان می‌آید، می‌گویند مرا ببر روی بام عالم بنشینم. منتها اگر این بچه از طبیعت خودش خارج نشده باشد. اسیر تربیت‌های غلط پدر و مادر و جامعه قرار نگرفته باشد. چقدر این روحیه به ما ضربه می‌زند. ادبیات فاتحانه داشتن، ما قرار هست جهان را فتح کنیم. اصلاً در مدرسه‌ها خبری نیست. مگر رهبری خبر از یک واقعیت ندادند که فتح قله نزدیک هست؟ مگر قله را حکمرانی جهان اعلام نکردند؟ چرا در مدرسه‌های ما براساس این واقعیت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی نمی‌شود.

### خودتحقیری ریشه‌ی فرار از واقعیت به نام فتح قله

ریشه‌ی روحیه فرار از واقعیتی به نام فتح قله و فاصله گرفتن از ادبیات فاتحانه داشتن، خودتحقیری است. جامعه‌ی که دچار خودتحقیری باشد، از ادبیات فاتحانه فاصله می‌گیرد. نفرت دارد، دائم می‌خواهد تو برای او قله‌های کوچک را فتح کنی. تازه خودش هم نمی‌خواهد زیاد زحمت بکشد.

## هیچ کسی حق ندارد خودش را تحقیر کند

هیچ کسی حق ندارد خودش را تحقیر کند. تو برای خودت کسی هست. تو چرا فکر می‌کنی کسی نیست. شما طلای ناب هستید نقره ناب هستید. این تعبیر امام صادق علیه السلام هست به عنوان شخصیتی که مردم شناس هست حضرت فرمود: «التَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ». دین می‌آید استعدادهای شما را کشف می‌کند. دین برنامه‌ای است برای شکوفا شدن استعدادها. در شهرها دیده‌اید باشگاه‌های معروف می‌گویند ما مدرسه فوتبال داریم؟ استعداد یابی می‌کنیم برای تیم خودمان. دین همان باشگاهی هست که هر کسی در آن ثبت نام کند استعدادیابی می‌شود. استعدادهای او به شکوفایی می‌رسد.

دین از عمار و مقدادی که در آن جامعه جایگاه اجتماعی ندارند، عمار و مقداد می‌سازد. شما می‌بینید مسلمان به سرعت قله‌های علمی جهان را فتح می‌کنند و پایه‌گذار تمدن در نیمی از جهان می‌شوند. همین الان با همه موانعی که بر سر راه ما وجود دارد ما در هسته‌ای به کجا رسیدیم؟ وقتی غربی‌ها متوجه چنین توانمندی در ما شدند اول انکار کردند اما بعد شگفت زده شدند. چطور شما با این همه موانع به این نقطه رسیدید؟

منصوره کرمی همسر اولین شهید هسته‌ای کشور از زندگی مشترک و لحظات آشنایی، ازدواج، مرام و معرفت و منش و اخلاق، خط فکری دکتر مسعود علی محمدی از ایشان سوال شد:

کدام ویژگی شخصیتی شهید علی محمدی در زندگی مشترک، شما را تحت تاثیر قرار داد؟

از زمانی که ایشان دانشجو بودند من از نزدیک شاهد تلاش‌ها و

کوشش‌های دکتر علی محمدی بودم. تلاش و کوشش او مثال زدنی بود چه شبها که بیخوابی کشیدند و تا ۵ صبح درس می‌خواندند و روحیه ای خاص و انقلابی داشتند. ایشان اگر تصمیمی می‌گرفتند تا کاری را به سرانجام نمی‌رساندند دست از تلاش و پشتکار بر نمی‌داشتند.

صنعت هسته‌ای ما امروز مدیون جوانان و دانشمندی است که با روحیه خودباوری و تلاش و کوشش شبانه‌روزی و حتی با گذشتن از جان خود توانستند این صنعت را در کشور بومی کنند و ایران اسلامی را در این حوزه به قله‌های بلند پیشرفت برسانند.

شهید احمدی روشن به معنی واقعی کلمه جهادی کار می‌کرد و تعطیلی و عید برایش معنی نداشت، یکی از دوستانش گفته است: «من حساب کردم در هشت سالی که در مسیر تهران و نطنز در رفت آمد بود بیش از ۵۰۰ هزار کیلومتر را طی کرده بود. دوستانش می‌گفتند سوزن مصطفی در سال همت مضاعف و کار مضاعف گیر کرده!»

یکی از همکاران دیگر شهید احمدی روشن درباره علاقمندی و پشتکار وی به خصوص در دوران تعلیق گفته است: «مصطفی خودش تعریف می‌کرد که تمام دوران تعلیق به شدت فعال بودم حتی خیلی فعال تر از دورانی که تعلیق را شکسته بودند، چرا که می‌دانستم یک روزی باید این تعلیقات برداشته شود و آن روز نظام نیاز دارد و زمانی هم برای تعلیق از ما گرفته شده، پس نظام باید بقدری سریع جلو رود و به این فناوری برسد که این فرصتی که از ما گرفته شده، جبران شود. بنابراین من باید ۱۰ برابر کار کنم، من باید خودم را تجهیز به دانش فنی کنم و به شدت مطالعه کنم تا

خودم را کاملاً آماده کنم بعد از اینکه تعلیق برداشته شد کمک کنم کار سرعت پیدا کند، کمک کنم مسیر کوتاه تر شود.

## آسیب‌های تحقیر شدن در خانه

خواهش می‌کنم پدر و مادر بچه‌ها را تحقیر نکنید. مادر و پدری که بچه اش را تحقیر کرد در واقع اعتماد به نفس بچه را از او می‌گیرد. تا ضعفی در بچه ات دیدی بگو عیبی نداره تازه ما فهمیدیم تو این نقطه ضعف را داری حالا بیا من به تو کمک می‌کنم این نقطه ضعف برطرف شود. تا ضعفی دیدی دیگر آتیش ننداز به نقاط قوتش و بگو تو از دم آدم نمی شوی. تو که بدر نمی خوری. تحقیر کردن یعنی اصلی ترین سرمایه شخصیتی فرزند را نفت ریختی آتش زدی. یک حرف بی راه بزنم ای کاش بنزین می ریختی بچه ات را آتیش می زدی اما بنزین تحقیر نمی ریختی روی بچه ات شخصیتش را آتش بزنی. می‌خواهم بگویم چقدر تحقیر کردن بچه در سوزاندن شخصیت او بدتر از آتش زدن بچه هاست. تحقیر قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان هست.

بچه ای که زیاد تحقیر شد کم کم در او بدترین بدی سر می‌زند یعنی تکبر. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ؛ هیچ مردی تکبر نمی ورزد یا زورگویی نمی کند مگر به خاطر احساس تحقیر و خاری که در وجودش احساس می‌کند»<sup>۱</sup> این آقا پسر یا دختر خانم وقتی رفت منزل خودش، در ارتباط با همسرش می‌خواهد اثبات کند که بزرگ هست اما به شیوه غلط با زورگویی با تکبر.

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

شما وقتی نگاه به تربیت حضرت زهرا علیها السلام می‌کنید، یک ذره در گفتگوی با بچه‌ها بوی تحقیر کردن نمی‌بینید. مثلاً یکی از شیوه‌های تحقیر کردن بچه‌ها این هست که آن‌ها را وادار کنیم، رفتارهای انجام بدهند تا تشویق بشوند. وقتی او را تشویق کردی با یک چیزهای کوچک او یاد می‌گیرد که با چیزهای کوچک خوشحال شود. یک عملیات خودتحقیری همین هست. برخی از روان شناس‌ها می‌گویند: مخالف این بود که پول و شکلات را به عنوان جایزه به بچه‌ها بدهیم. دلیلش جالب هست؛ می‌گوید: «وقتی به بچه پول یا غذا جایزه می‌دهیم تنها کودک را تشویق کرده ایم که خوشحالی را در چنین چیزهایی پیدا کند.»<sup>۱</sup>

### خود تحقیر دانش آموز توسط تشویق‌های حداقلی

بعد در مدرسه معلم‌ها گاهی اوقات بچه‌ها را تحقیر می‌کنند، بعد این بچه‌ها پس فردا می‌شوند استاد دانشگاه سر تا پا خود تحقیر! بیا استاد دانشگاه به تو نشان دهم، آقا دکتر به تو نشان دهم، چقدر جامعه خودش را تحقیر می‌کند. این هم یک نوع خود تحقیری است. فضای مجازی ادبیات رایج در فضای مجازی، بدترین آسیبی که می‌زند حتی بدتر از مسائل جنسی و از این دست مسائل این هست که خودتحقیری را ما در ادبیات شوخی خیلی با همدیگر به اشتراک می‌گذاریم. انگاری ما بیشتر می‌چسبد که خودمان و جامعه خودمان را در واقع تحقیر کنیم.

حالا شما بگو فلان دست آورد را به دست آوردیم بیا با هم به اشتراک بگذاریم؟ ببینید چقدر دست به دست می‌شود تا اینکه یک شکست یا نقطه ضعف را بخواهیم با هم اشتراک بگذاریم؟

۱. کتاب: «نظریه‌های رشد؛ مفاهیم و کاربردها»؛ ویلیام کریستوفر کرین.

چرا برادر! خودت را می‌زنی. خودزنی مگر چقدر لذت دارد؟ بعضی‌ها از خودزنی جامعه لذت می‌برند. چرا این طوری هستیم؟! مگر در خانه و مدرسه چقدر تو را تحقیر کرده اند حالا این طوری خودت تحقیر شدی؟!

## نقش سیاست مداران در تقویت یا تضعیف ایمان جامعه به خودشان

ما باید از پایه شروع کنیم یعنی مدرسه، خانه. سیاست مدارن هم به عنوان مربیان جامعه، در اینکه به یک جامعه خود تحقیر باشند یا برعکس به شدت موثر هستند. هر جریان سیاسی که با تحقیر کردن جامعه ایرانی بالا بیاید با فرعون فرقی ندارد. اصلاً نظام سلطه کارش همین هست اول یک جامعه را تحقیر می‌کند بعد بر آن جامعه مسلط می‌شود کاری که فرعون انجام دهد. قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ»<sup>۱</sup> یعنی فرعون، انسان‌ها را تحقیر می‌کند و عزت آنها را می‌گیرد. یک نظامی درست می‌کند به نام «نظام سلطه» که در آن نظام، انسان‌ها در طبقات اجتماعی فراوانی، احساس حقارت می‌کنند. وقتی احساس حقارت کردند، راحت اطاعت می‌کنند. امروز هم رسانه‌ی ابزار فرعون‌ها شده برای خود تحقیری تا بتوانند جامعه را اسیر خودشان کنند. گاهی به شما یک زندگی غیر واقعی اما خیلی ایده آل از غرب نشان می‌دهد، بعد تو وقتی خودت را با او مقایسه می‌کنی، دچار خود تحقیری می‌شوی. مثلاً شما نگاه می‌کنی با هزار امید و آرزو وطن را برای یک زندگی رویایی ترک می‌کند اما بعد وقتی با واقعیت مواجه

۱ زخرف، ۵۴.

شد می بیند چقدر بین واقعیت تا ذهنیت او نسبت زندگی در غرب فاصله است.

امیرالمومنین فرمود: «لَا تُحَقِّرُوا إِخْوَانَكُمْ فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup> حالا اگر کسی یک جامعه ایمانی را تحقیر کرد خدا با او چه می کند؟ نفرین بر جریان غرب زده که اجازه نمی دهند جامعه ما به قله های برسند. چطوری دائماً خود تحقیر را به جامعه القا می کنند. در سخن دیگری حضرت فرمود: «لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ؛ هرگز هیچ مسلمانی را خوار و حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ است»<sup>۲</sup>

کسانی که بدانند خداوند همه چیز عالم را برای شخص او آفریده هست و تمام بیانش و حرفش فقط به سمت او هست و اوست که متکلم وحده از طرف خداست درمسیرش هیچ مانعی را نمی بیند که به آن وابسته باشد و به آن اتکاء کند چون تمام اتکاء خود را به خداوند دارد و این شخص هست که چیزی به اسم نمی توانیم را در وجودش ندارد و هیچ موقع دچار خودتحقیری نمی شود و بلکه بالعکس به مرحله ای می رسد باینکه یک نفر است اما به اندازه یک امت و ملت اثرگذار هست.

چرا شهید بهشتی از سوی امام امت یک ملت نام گرفت و فرمود: «بهشتی یک ملت بود برای ملت ما؟» زیرا در فرهنگ اسلام و قرآن حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به چنین لقبی ستوده شده است.

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۹.

۲. تنبيه الخواطر: ۳۱/۱.

الْآخِرَةَ لِمَنِ الصَّالِحِينَ» زیرا او قیام لله داشت، مخلص و بدور از شرک بود، شاکر نعمتهای الهی و به راه مستقیم هدایت شده بود و این سنت الهی جاری است (کذلک تجزی المحسنین):

۱- بهشتی نیز ابراهیم وار علیه شرک و معبودها در دوران طاغوت و پهلوی قیام نمود (وَإِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّي بَرَاءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ) و با تشکلهای اسلامی ارتباط داشت و عضو شورای روحانیت موفته اسلامی بود و ندای (انی لا أحبّ الآفلین) سرداد.

۲- وی نیز مانند ابراهیم (انی ذاهب الی ربی سیدین) گفت و با هجرت به آلمان و استقرار در مسجد هامبورگ به جذب جوانان مسلمان پرداخت و آنها را متحد و متشکل نمود.

۳- با تشکل اهل ایمان در ایران مانند رجاییها و آموزش آنان و حتی دانش آموزان با تدوین کتب درسی عقاید اسلامی را در آنها بارور نمود تا برای قیام آماده شود (أَنْتِ وَجَّهَتْ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

۴- از مدیران اصلی نهضت امام تا پیروزی انقلاب بود و سپس با تاسیس جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی در تشکل و ساماندهی روحانیت و اهل ایمان و تربیت نیروی انسانی برای اداره نظام تلاش نمود.

۵- با اداره دستگاه قضائی و تثبیت و تعمیق قضای اسلامی علیرغم نظر منحرفین و جبهه ملی و هیاهوی آنها در خصوص لایحه قصاص ایستادگی نمود.

۶- با محاجه و استدلال منطقی در مقابل مخالفین و منحرفین نظام اسلامی ایستاد و در مناظرات با گروهکها در صدا و سیما منطق روشن و شفاف و فطری اسلام را به نمایش گذارد و با (فسئلو هم ان کانوا ینطقون) آنها را به بهت و حیرت فرو برد (فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ)

۷- وی در مواجهه با بنی صدر و منافقین و سایر گروهها از حد اعتدال خارج نشده و با رعایت اخلاق اسلامی برای آنها طلب آمرزش نمود (قال سلام علیک سأستغفر لك ربی إنه کان بی حفیفا) و مصداق آیه (الذین امنوا و لم یلبوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم المهتدون) بود.

۸- آن شهید به مصداق آیه (واذکر عبادنا ابراهیم واسحاق و یعقوب اولی الایدی والابصار) صاحب اقتدار و بصیرت بود.

۹- وی به مصداق آیه (أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِیماً) مورد حسادت بدخواهان قرار گرفت.

۱۰- همو در مواجهه با دشمنان خارجی به ویژه آمریکای جهانخوار لحظه‌ای درنگ ننمود و پس از اشغال لانه جاسوسی از آن حمایت نمود و جمله معروف را فرمود «ای آمریکا از دست ملت ما عصبانی باش و از این عصبانیت بمیر» تا استکبار جهانی به عوامل داخلیش مانند منافقین فرمان (قالوا اقتلوه او حرقوه) و آتش زدن داد لکن آتش کینه آنان موجب خسارت بیشترشان شد (و فارادو به کیدا فجعلنا هم الاخسرین)

## عاقبت شوم جامعه خود تحقیر، تنها گذاشتن فاطمه اطهر علیها السلام است

خود تحقیری بد دردی است اگر جامعه خود تحقیر شد، فاطمه اطهر علیها السلام در میان آن جامعه تنها و غریب می ماند. داستان معاذ بن جبل، داستان خود تحقیری مردم مدینه هست. حضرت زهرا علیها السلام، بنابر نقلی چهل روز درب خانه انصار و مهاجرین را زدند، حالا البته بعضی‌ها می گویند کمتر بوده است اما بالاخره، آخرین خانه که

زهرای مرضیه سلام علیها زدند خانه معاذ بن جبل یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ بود.

حضرت زهرا علیها السلام وقتی به درب خانه معاذ رفت فرمود معاذ! آمده ام تا از تو کمک بگیرم، تو با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردی که همان طور که از خودت و خانواده ات حمایت می کنی از فرزندان و شخص پیامبر حمایت کنی. معاذ یک پرسش کرد و آن پرسش بسیار معنا دارد بود؛ گفت یا فاطمه آیا غیر از من کسی اعلام آمادگی برای حمایت از شما کرده است؟ حضرت زهرا علیها السلام با چه احساسی فرمودند: «نه یک نفر هم مرا اجابت نکرده است؛ لَمَا أَجَابَنِي أَحَدٌ»؛ معاذ گفت پس کمک من یک نفر به چه دردی می خورد؟؛ «فَقَالَتْ

يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ مُسْتَنْصِرَةً وَقَدْ بَايَعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَ عَلَى أَنْ تَنْصُرَهُ وَذُرِّيَّتَهُ وَتَمْنَعَهُ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ نَفْسَكَ وَذُرِّيَّتَكَ وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدْ غَضَبَنِي عَلَيَّ فَدَكَ وَأَخْرَجَ وَكَيْلِي مِنْهَا قَالَ فَمَعِيَ غَيْرِي قَالَتْ لَمَا أَجَابَنِي أَحَدٌ قَالَ فَأَيْنَ أَبْلُغُ أَنَا مِنْ نُصْرَتِكَ»<sup>۱</sup>

معاذ خودش را تحقیر کرد. کمک خودش را ناچیز شمرد. معاذ! تو آدم کمی نبودی؛ حداقل امروز همه ما تو را تکریم می کردیم، اگر می رفتی به میدان حمایت از فاطمه اطهر علیها السلام

آقای معاذ! چرا کمک خودت را دست کم گرفتی؟ چرا خودت را تحقیر کردی؟ مگر خدا نفرموده است که برای خدا قیام کنید هرچند یک نفر باشید<sup>۲</sup>، مگر خدا نفرموده است که ابراهیم نبی به تنهایی خودش امت است.<sup>۳</sup>

تو مگر پای این مکتب بزرگ نشدی که ای چه بسا عده کمی بر

۱. الاختصاص، ص ۱۸۴.

۲. «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى» (سبأ، ۴۶)

۳. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» (نحل، ۱۲۰)

عده زیادی پیروز می‌شوند؟<sup>۱</sup> پس چرا حاضر نشدی قدمی برای خشنودی دختر رسول الله ﷺ برداری؟ مگر نشنیدی که فرمود هرکس فاطمه را خشنود کند، رسول خدا ﷺ را خشنود کرده است؟<sup>۲</sup> خدا در قرآن می‌فرماید: «ابراهیم به تنهایی یک امت بود.» حالا فاطمه اطهر علیها السلام به تنهایی برای خدا قیام کرد. شد امت علی ابن ابی طالب علیه السلام، امت باید دور امام بگردد، بلا گردن امام باشد. وقتی آن آقا پرسید چرا علی حقیش را نگرفت حضرت زهرا س فرمود پیغمبر فرمود هاست: «مثل امام مثل کعبه است که مردم باید دور کعبه بگردند نه کعبه دور مردم؛ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي»<sup>۳</sup> آئی امت پیغمبر! نیامدید دور کعبه علی بن ابی طالب علیه السلام بگردید، من فاطمه علیها السلام به تنهایی، می‌شود امت این آقا، دورش می‌گردم. علی جانم! عزیزم! دورت بگردم، بلاگردونت شم.

طواف اول فاطمه اطهر علیها السلام، دور کعبه علی، پشت در بود، اما در طواف اول چه کردند با فاطمه اطهر علیها السلام، در همان طواف اول، از فاطمه علیها السلام قربانی گرفتند، خدا هم این قربانی را پذیرفت. محسنم .... پسرم .... فدای بابا... جانم .... محسنم .... فقط محسن جان! مادرت دیگه طاقت نداره روی پا بایسته یا فضّه خُذینی فَقَدْ قُتِلَ وَ اللَّهُ مَا فِي أَحْشَائِي مِنَ الْحَمَلِ<sup>۴</sup> فضه بیا محسنم رو کشتند...

از هجوم دشمنان در باز شد

حمله بر بیت الولا آغاز شد

حال می‌پرسم که آیا فاطمه

بی تفاوت بود در بین همه؟

۱. «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ يَأْذِنُ اللَّهُ» (بقره، ۲۴۹)

۲. «مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي» (امالی طوسی، ص ۱۰۴)

۳. کفایه الاثر، ص ۱۹۹.

۴. بحار الأنوار؛ ج ۳۰، ص ۲۸۷

نیست هرگز یک مسلمان باورش  
فاطمه غافل شود از شوهرش  
بین دشمن یار را تنها نهد  
بهر حفظ جان علی را وانهد  
او از اول پشت در استاده بود  
بر دفاع شیر حق آماده بود  
دید دشمن گشته زهرا سدّ راه  
تازیانه رفت بالا آه آه  
سدّ راه خویش را برداشتند  
پای در بیت خدا بگذاشتند  
داشت زهرا دامن حیدر به دست  
زان غلاف تیغ دستش را شکست  
میثم اینجا دیده را خونبار کن  
باز هم این بیت را تکرار کن  
قتل ناموس خدا افسانه نیست  
قصه شمع و گل و پروانه نیست

همین دو سه جمله روضه ی من، هر جا زنی باردار باشه، حامله باشه، همه رعایت حالش رو می‌کنن، اگه خبر بدی باشه ازش پنهان می‌کنند، اگه کسی در بین اقوام از دنیا بره خبر و بهش نمیدن، این بی بی بزرگ ترین داغ این عالم رو دیده، پیغمبر رو از دست داده، حالا من یه سؤال دارم، امام زمان، اگه زنی باردار باشه، اگر بزرگ ترین مصیبت عالم رو ببینه، دیگه بهش سیلی نمی‌زنند، دیگه در خونه اش رو آتش نمی‌زنند، دیگه گوشواره اش رو روی زمین پراکنده نمی‌کنند، خونه اش رو آتیش نمی‌زنند، جسارت از همین جا شروع شد، کربلایی ها، صل الله علیک یا مظلوم، یا حسین،

گذشت، گذشت، همون آتشی که مدینه به خانه ی مادرش زدن، یه وقت زینب نگاه کرد، دامن دختر بچه ها آتش گرفته، یه وقت صدا زد: "علیکن بالفرار"، همه فرار کنند.\*

آتش گرفته خیمه، یا تارو پود زینب  
سوزد میان آتش، بود و نبود زینب  
مظلوم حسین، حسین جان...

عجب خاطراتی یاد زینب آمد  
میان دود و آتش، برس به داد زینب  
خاطره ی مدینه آمد بیاد زینب  
از درب آستانه آتش زبانه می زد

قنفذ گل علی را با تازیانه می زد  
\*اگه مادر رو بین در و دیوار نمی زدن، اگه مادر رو تو کوچه ی مدینه  
نمی زدن، کی جرات می کرد کنار بدن پاره پاره دختر امیرالمومنین  
رو بزنه، صدا زد بابا پاشو ببین عمه ی من رو دارن می زنند. "انظر  
علی عمتی المظلومه"، یه نگاه به اون بدن پاره پاره کرد صدا زد: بابا\*  
با همان دستی که زهرا را زدند

در کنار پیکرت ما را زدند

\*حسین.....\*

مبحث سوم:

«کمک خدا؛ عامل فتح قله ها»

## غرق در طرز حرف زدن خدا بشوید

در جامعه ما یک نقص فرهنگی بزرگ وجود دارد، این نقص فرهنگی بزرگ چیست؟ اینکه در جامعه ما ادبیات رایج بین مردم ما، ادبیات فاتحانه نیست. یعنی ادبیات جاری قرآن در زندگی ما جریان ندارد. تو رو خدا ببینید طرز حرف زدن خدا را، گاهی شما به معنای دقت می‌کنی، گاه به طرز حرف زدن ما خیلی اوقات در تلاوت قرآن، به طرز حرف زدن خدا اصلا کار نداریم. حالا ببیند طرز حرف زدن خدا چطوری است؟

می‌فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ لِأَعْلَبِ بْنِ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!»<sup>۱</sup> خداوند نوشته یعنی این سرانجام قطعی و حتمی هست و مولای درزش نمی‌رود، که فتح و غلبه و پیروزی با من و پیغمبران من هست. جانم به این ادبیات فاتحانه خدا، چقدر انرژی می‌دهد. چقدر انگیزه می‌دهد به کسانی که در این مسیر قدم می‌زنند. از آسمان و زمین هم تیر ببارد، ما برنده ایم. چرا شما خدایا! برنده هستید؟ چون خدا قوی و شکست‌ناپذیر

هست.

فقط من می خواهم غرق طرز حرف زدن خدا بشوید نه چیز دیگر، در آیات دیگری، باز خدا همین ادبیات را به کار می گیرد، می فرماید: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِن جُنَدْنَاهُمْ لَغَالِبُونَ»؛ وعده قطعی ما برای بندگان مرسل ما از قبل مسلم شده که آنها یاری می شوند، و لشکر ما در تمام صحنه ها پیروزند<sup>۱</sup> ببینید خدا چقدر اطمینان، چقدر قدرت نمایی، چقدر شکست ناپذیری را به نمایش می گذارد.

این آیات، از آن آیاتی است که باید در صدر مدراس ما، نصب شود، جامعه، جامعه قرآنی است. یعنی خط و ربط و نقشه راه و مقصد و انگیزه را از قرآن می گیرد. در و دیوار مدارس ما باید از این آیات پر شود. خدا با این طرز حرف زدن ما با چه حرفی دارد؟ یعنی عزیزم نترس! قوی باش. تو در مسیری گام برداشتی که بدون شک و تردید، این مسیر تو را به قله می رساند و فتح قله با تو است و قله از آن تو است.

## عاملی فراتر از امکانات و نیروی انسانی؛ برای فاتح بودن

قرآن دائماً از فاتح بودن امت اسلامی، حتی در اوج مشکلات حرف می زند. و این آن اراده پوладینی هست که به این سادگی شکست ناپذیر نیست. چرا در صدر اسلام، آنقدر فتوحات داریم؟ با اینکه امکانات امت اسلامی زیاد نبود، اما نسبت فتوحات امت اسلامی غیرقابل انتظار بود. چرا؟

راز قدرت گرفتن مسلمان ها را در برابر دشمنان تا دندان مسلح صدر اسلام را شما باید در آیات قرآن بیابید. ادبیات قرآن، بشارت

۱. صافات، ۱۷۱ و ۱۷۲.

بود، هیچ گاه خدا نفرمود شما مسلمان‌ها شکست می‌خورید. منتها برای این فتح و فتوحات امت اسلامی، شرایطی را قرار داد که نه تنها کمبود امکانات را جبران می‌کرد بلکه عامل پیروزی مسلمان‌ها و فتوحات صدر اسلام می‌شد. آن عاملی موجب می‌شد مسلمان‌ها شکست ناپذیر بودن، جمعیت آنها نبود. همیشه از حیث جمعیت مسلمانان صدر اسلام و زمان پیغمبر کمتر از دشمنان بودند، حتی زمانی که جمعیت مسلمانان، قابل توجه شده بود، در جنگ حنین، خداوند متعال می‌فرماید: «جمعیت به کار شما نیامد.»<sup>۱</sup>

پس چه عاملی کار می‌کند فراتر از جمعیت، فراتر از امکانات؟ چیزی که در معادلات دشمنان هیچ گاه فهم نشده است. خداوند متعال فرمود: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد!»<sup>۲</sup> ما چرا فاتحیم؟ چون ما در مسیر رفتن به مقصد، اصلاً تنها نیستیم، کمک خدا، همراه ماست پس اگر کمک خدا همراه ما بود، فتح قطعی است. بعد می‌فرماید: «وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟!»<sup>۳</sup> بعد می‌فرماید:

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!»<sup>۴</sup> اصلاً توکل اینجا معنا دارد. ما در مسیر رفتن به مقصد و قله به کجا می‌خواهیم تکیه کنیم؟ اگر به خدا تکیه کردی، شما فاتح قله‌ها خواهی بود.

در آیات دیگری فرمود: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ بر عهده من

۱) «يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرَتْكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا» (توبه، ۲۵)

۲) آل عمران، ۱۶۰.

۳) همان.

۴) همان.

هست که مومنین را کمک کنم.»<sup>۱</sup> چقدر در مدراس خودمان باید از کمک خدا به عنوان یک واقعیت بزرگ حرف بزنیم. بچه‌ها در تمام تلاش‌های خودتان، اگر کمک خدا بیاید، این کمک خدا را تجربه کنید، درس خواندن یک درس خواندن دیگر می‌شود.

## هیچ کس در دنیا آزادی خرمشهر را باور نمی‌کرد

[در شرایط جنگ در داخل کشور و فشارهای بین‌المللی] شهید [صیاد شیرازی] و همکارانش در سپاه و ارتش مجموعه توانایی را تشکیل دادند و عملیات امام رضا، فتح‌المبین و سپس بیت‌المقدس را طرّاحی و اجرا کردند و بتدریج کارایی انقلاب و اسلام و یک ملت مؤمن را در این منطقه بسیار خطیر، مقابل چشم همه گرفتند. هیچ کس در دنیا باور نمی‌کرد که نیروهای مسلح ما بتوانند خرمشهر را پس بگیرند؛ چون خرمشهر رفته بود. همین مناظری که شما امروز میبینید اسرائیلیها با تانک در جنین به وجود می‌آوردند، شبیه همین را در خرمشهر ما به وجود آوردند. البته جوانان ما مقاومت کردند و مدّتی دشمن را پشت در نگهداشتند. حدود چهل روز یا بیشتر، جوانان مؤمن و نیروهای مسلح ما توانستند به ارتش عراق تودهنی و او را پس بزنند؛ ولی بالاخره بسیاری شهید شدند و خرمشهر از ملت ایران غصب شد.

وقتی نیروهای مسلح ما در عملیات بیت‌المقدس با تدبیر، روشن‌بینی، اراده برخاسته از ایمان، توکل به خدا، استفاده‌ی از همه امکانات - یعنی نگذاشتند جزئی از امکانات هدر برود - و با تکیه به نیروی خود و اعتماد به خدای متعال حرکتشان را شروع کردند، هیچ کس در دنیا باور نمی‌کرد اینها بتوانند خرمشهر را آزاد کنند؛ اما

۱. روم، ۴۷.

توانستند. وقتی ما اعلام کردیم خرمشهر را پس گرفته‌ایم، تا یکی دو روز خبرگزاریهای دنیا حاضر نبودند این خبر را پخش کنند - با چشم تردید به آن نگاه میکردند - اما این اتفاق افتاد و آخر هم همه مجبور شدند به این پیروزی اذعان کنند. در این عملیات، رزمندگان ما بیش از پانزده هزار اسیر عراقی گرفتند و به اردوگاههای اسرا به عقب جبهه فرستادند. البته خرمشهر آزاد شد؛ اما بسیاری از سرزمینهای ما همچنان در زیر پای دشمن بود. مهران و نفت شهر و صدها شهر و روستای ما در طول مرز مغضوب بود.

در همین خلال، کسانی که حاضر نبودند برای انقلاب و منافع این کشور یک قدم بردارند، بلکه فقط بلد بودند نق بزنند و علیه انقلاب بهانه‌گیری کنند، باز فشار می‌آوردند که جنگ را تمام کنید. اگر اراده قوی و مصمم و ایستادگی امام نبود، مطمئناً جنگ جز با پیروزی دشمن تمام نمیشد. همین نفسهای خبیثی که آن روز این وسوسه‌ها را در کشور میدیدند، امروز هم بعضیشان سر بلند کرده‌اند و همان حرفها را تکرار میکنند و میگویند چرا بعد از فتح خرمشهر آتش بس را قبول نکردید؟! بعد از فتح خرمشهر، هنوز بخش عظیمی از سرزمینهای ما - مرزها و شهرهای ما - و نیز گروه کثیری از مردم ما در اختیار رژیم متجاوز بودند. تهدید بالای سر مرزهای ما بود و دشمن از همه طرف تجهیز میشد. باید شرّ دشمن از سر مرزها کم میشد؛ این یک بینش خردمندانه بود. آن روز همه دلسوزان کشور، از مسؤولان نظامی و غیره، این منطق را برای همه اثبات میکردند. امام یک انسان منطقی بود و تصمیم گرفت و عمل کرد و به فضل پروردگار توانست ملت ایران را سرافراز کند.<sup>۱</sup>

۱ بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۰۱ خرداد، ۱۳۸۱

## پیروزی جنگ به برکت حضور مردم

وقتی ملت ایران با قدرت خرمشهر را از دشمن پس گرفت و هزاران نیروی رزمنده‌ی دشمن را اسیر کرد، در واقع سرنوشت نهایی جنگ نوشته شد. همان روزها سران چند کشور برای وساطت به ایران آمده بودند. یکی از برجستگان سیاسی معروف انقلابی دنیا - که رهبر یکی از کشورهای آفریقایی بود - به من گفت امروز مسأله‌ی ایران و جمهوری اسلامی در دنیا بکلی با قبل از فتح خرمشهر متفاوت است؛ امروز همه به چشم فاتح و پیروز به شما نگاه میکنند. و حقیقت هم همین بود. شش سال بعد از آن صرف شد تا نظام جمهوری اسلامی بتواند بر زرادخانه‌ی عظیم جهانی - که پشت سر رژیم بعثی صدام قرار داشت - پیروز شود. و ما پیروز شدیم و توانستیم بر دشمنی که شوروی سابق و ناتو و امریکا از او حمایت میکردند، به او تجهیزات میدادند، به او سلاح شیمیایی میدادند، به او کمکهای مؤثر اطلاعاتی میدادند، فائق بیاییم؛ این به برکت حضور مردم بود؛ یعنی حضور بسیج؛ یعنی جوانان با اخلاص<sup>۱</sup>.

## ما کجا می‌خواهیم خدا را ببینیم؟ کمک الهی دیدنی است

### نه شنیدنی

ما کجا می‌خواهیم خدا را ببینیم؟ بهترین جایی که می‌توانیم خدا را ببینیم، مدیریت میدانی خدا هست. خدا مدیریتش از بالا نیست در میدان شما را مدیریت می‌کند. وقتی شما این مدیریت را حس کردی. می‌توانی به او به تکیه کنی. کافی است فقط نگاه کنیم به کمک‌های که تا به حال از جانب خدا شما حال ما شده است. می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ؛ خدا شما را در

۱. ۱۳۸۴/۰۶/۰۲ بیانات در مراسم صبحگاه رده‌های مختلف نیروی مقاومت بسیج

جاهای زیادی کمک داد.»<sup>۱</sup>

امروز هم کمک خدا هست؛ چون خدا هست، چون خط حق و باطل تا قیامت ادامه دارد. ما در دوران انقلاب اسلامی چقدر کمک خدا را دیدیم؟ چرا این کمک الهی را که دیدیم را برای همدیگر بازگو نمی‌کنیم؟ از اول انقلاب تا الان چقدر خدا انقلاب اسلامی را کمک داده است؟ کجا کمک داده است؟ اینقدر نمی‌گوییم، بچه‌ها فکر می‌کنند کمک الهی، یک امر غیبی مربوط به یا صدر اسلام هست و اصلاً الان ربطی به ما ندارد.

چند مقاله در علوم سیاسی نوشته شده است، که به ما در تحقیقات میدانی کمک الهی در انقلاب اسلامی را نشان دهد. این نیاز به بررسی علمی و مطالعات میدانی دارد. ما چطور واکسن برکت را ساختیم، کمک خدا در خلاقیت دانشمندان ما، کمک خدا در رفع موانعی که دشمنان ایجاد می‌کردند؛ آیا اینها قابل بررسی و مطالعه علمی نیست؟ اصلاً خود علوم پزشکی اینکار را بکند.

در موضوع ساخت موشک، هر جا موفقیتی داریم، بریزیم وسط، کمک خدا را می‌توانیم کشف کنیم. در تمام حوزه‌های که انقلاب اسلامی به موفقیت رسیده است، بی‌تردید دست خدا و کمک او وجود دارد، فیلم بسازیم، فقط مقاله هم بدرد نمی‌خورد. کار هنری لازم هست. فرمود: «مَنْهُم مَّنْ لَا يُؤْمِنُ إِلَّا بِالنَّظَرِ؛ بعضی‌ها مومن نمی‌شوند مگر با دیدن»<sup>۲</sup> خب شما چه چیزی را به ملت خودت، به جهان می‌خواهی نمایش دهی؟ نصر الهی را نشان بدهد، تا او مومن شود به کمک الهی. الان ابزار نمایش چیست؟ سینما و فیلم و سریال. حوزه علمیه چه طرحی برای دانشگاه هنر و صدا و سیما برای نشان دادن کمک الهی در انقلاب اسلامی دارد؟

۱. توبه، ۲۵.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵۳.

کمک الهی چیزی از جنس دیدنی است. چرا قرآن مرتب از تاریخ برای ما می‌گوید؟ برای دیدن؛ دیدن چه چیزی؟ دیدن کمک خدا، به انبیا؛ جایی که انبیا گیر کردند گفتند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟» کمک خدا کجاست؟<sup>۱</sup> البته این حرف انبیا اعتراض نیست بلکه چون یقین دارند کمک خدا قطعی و حتمی هست، منتظر آمدن آن هستند. خدا در پاسخ به آنها می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛ آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!»<sup>۲</sup>

بعد تو رو خدابیند خدا از چه ادبیاتی استفاده می‌کند؟ میای مرا کمک کنی؟ خدایا! همهٔ عالم منتظر کمک تو هستند اصلا تو اگر کمک نکنی کار هیچ کسی راه نمی‌افتد. باشد حالا می‌آیی مرا کمک کنی؟ خدایا! شما چه نیازی به کمک من داری، اصلا ما کی هستیم شما را کمک کنیم؟ ببین داری از زیرش در می‌ری. باشه، من به تو می‌گویم چطوری کمک کنی؟ خدای بی‌نیاز! خدایی که همهٔ عالم از او درخواست می‌کنند، از ما درخواستی دارد؟ این ادبیات خدا عجیب نیست؟ کمکم می‌کنی؟ اصلا من کار ندارم معنای این کلمه خدا چی هست. غرق ادبیات خدا بشو!

تا حالا شده یک بزرگتری به شما رو بزند بگوید فلانی کمکم می‌کنی؟ شما برمی‌گردی شرمنده می‌شوی می‌گویی آخ من که چه کمکی از دستم بر می‌آید. اصل ماجرا این هست که خدا می‌گوید من می‌خواهم به تو کمک کنم، ولی به شرط اینکه تو مرا کمک کنی. تو وقتی به من کمک می‌کنی در واقع به خودت کمک می‌کنی. این معنایش هست ولی معنایش را بی‌خیال! طرز حرف زدن خدا را عشق است. میای مرا کمک کنی؟

۱. بقره، ۲۱۴.

۲. همان.

چقدر می شود با این جمله خدا عشق بازی کرد. تا حالا اصل روی عشق به خدا فکر کردی؟ اصلا رنگ و مزه عشق به خدا خیلی فرق می کند. یک جایی روی آن فکر کن. تا صبح می شود برای این جمله خدا اشک ریخت. میای مرا کمک کنی؟ البته خدا مستقیم نگفت، فرمود اگر کمک کنی کمکت می کنم. اما همه این حاشیه ها کنار جمله هست، کافی است دقت کنی.

### خدا چگونه یک جامعه را کمک می دهد؟

اما این کمک الهی، شامل چه جامعه می شود؟ خدا چگونه یک جامعه را کمک می دهد؟ اولین شرط کمک خدا، برای فتح قله ها، این هست که آیا ما اهل اقدام و عمل در مسیر رسیدن به قله هستیم یا خیر؟

ما هر جا شکست خوردیم، از خودمان شکست خوردیم، از کم کاری های خودمان، از کوتاهی های خودمان، چون فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ آی مومنین! اگر خدا را کمک خدا دادید و کمک کردید خدا شما را کمک می کند و جای پای شما را محکم میکند.» اما اگر پا پس کشیدید، کمک نکردید خبری از کمک الهی نیست که نیست. الکی پی این کمک خدا را به تن خودتان نمالید. ما هرچه خوردیم از گل به خودی خوردیم وگرنه دشمنان هیچ غلطی نمی توانند انجام دهند.

خدا به صورت عجیب و غریبی، اصلا تهدید خارجی را در قرآن منتفی اعلام می کند. دشمنان کی باشند، جلوی شما را بگیرند. من هستم، من مدافع شما هستم. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۲</sup> آن وقت چه کسی می تواند مقابل خدا بایستد. بعضی از جریانات سیاسی همیشه

۱. محمد، ۷.

۲. حج، ۳۸.

آنقدر تهدید دشمن خارجی را درشت می‌کنند، درست نقطه مقابل خدا در قرآن، شبیه کاری که منافقین صدر اسلام انجام می‌دادند.<sup>۱</sup>

## ما از خودمان شکست می‌خوریم؛ نه از دشمن خارجی

پس ما الان داریم از چه کسی شکست می‌خوریم؟ ما از خودمان شکست می‌خوریم. خدا به ما می‌گوید: «امت پیغمبر! غصه دشمن خارجی را نخور، اصلا من نقشه هایشان را نقشه برآب می‌کنم. آنها هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.» کدام آیه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ»<sup>۲</sup> کسانی که کفر ورزیدند هلاک و نابود شوند؛ یعنی «مرگ بر آنان باد». کلمه «تعس» یعنی کسی بلغزد، سقوط کند و با صورت زمین بخورد، بمیرد و دیگر بلند نشود. در واقع معنایش این است که «کافران طوری زمین بخورند که دیگر بلند نشوند» دوباره در این آیه تکرار می‌کند که اعمال کافران تباه و بی‌اثر است. البته ما باید آمادگی خودمان را حفظ کنیم، همین حفظ آمادگی تو دل دشمن را خالی می‌کند. می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ»<sup>۳</sup> یعنی منافقین هم از شما حساب می‌برند. دشمن را پخ کنی فرار می‌کند. شما با ترساندن می‌توانی دشمن خارجی را مدیریت کنی. تهدید دیگری ندارند. به قول معروف: «چوب را که بلند کنی، گربه دزده فرار می‌کند.»

بنابراین خدا تهدید خارجی را تقریباً منتفی اعلام می‌کند. عزیزم! خیال تخت و تبارک باشد، برو زندگی ات را بکن، دشمن خارجی نمی‌تواند به تو ضرری یا آسیب بزند. اصلاً تهدیدی نیست، عددی

۱. آل عمران، ۱۷۳.

۲. محمد، ۸.

۳. انفال، ۶۰.

نیست. به خدا همین ترس بی جا را از جان جامعه بیرون کنیم، می‌دانید چه اتفاقات خوبی در جامعه می‌افتد.  
آقا! اگر از دشمن خارجی نترسیم از چه بترسیم؟ از خودمان. از کم کاری‌ها، خدا با هیچ قومی و قبیلهٔ پسرخالگی ندارد، پارتی بازی نداریم. شما اهل اقدام و عمل برای رسیدن به قله نباش، بعد خدا کمکش را شامل حال جامعه کند. ابداً چنین اتفاقی بیفتد. خدا می‌گوید تو باید برای رسیدن به قله تلاش کنی. بی‌مایه فطیره. اگر در جامعهٔ خودمان شکستی می‌بینیم، چون از خودمان شکست خوردیم. خدا کمکش را به کدام جامعه هدیه می‌کند؟ جامعه که در مسیر کمک خدا، اقدام و عمل کند.

### خدا کمکش را به کدام جامعه هدیه می‌کند؟

فرمود: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ کسانی که در مسیر خدا تلاش می‌کنند، حتماً حتماً راه‌های خودمان را به او نشان می‌دهیم.»<sup>۱</sup> حالا یک دانشجوی، در محیط علمی خودش اهل تلاش و کوشش باشد. این تلاش و کوشش را در مسیر و مقصدی که خدا تعیین کرده است به کار بگیرد، یعنی آن قلهٔ حکمرانی الهی، خدا درهای علم را به روی او باز می‌کند. بعد مرزهای علم را می‌توانی جا به جا کنی. خالق خلاقیت و علم خود خداست.

در عرصه اقتصاد، اگر جامعه ما به معنای واقعی کلمه، تلاش کرد، آن وقت خدا درب‌های اقتصاد را به روی ما باز خواهد کرد. هر جا مشکلات اقتصادی دیدید، انگشت اتهام را به خودمان برگردانیم، از مسئولین تا مردم. یک جای کار ما می‌لنگد. وگرنه اقتصاد امت اسلامی، بن بست ندارد. چون کمک خدا با ماست. جهاد کردی،

۱. عنکبوت، ۶۹.

خدا راه را باز می‌کند و گرنه همین آش هست و همین کاسه.

## چگونه امر به معروف و نهی از منکر کمک به خدا است؟

اما یکی از عرصه‌های مهمی که خدا می‌فرماید می‌آی مرا کمک کنی، در این روایت مطرح شده است فرمود: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ؛ امر به معروف و نهی از منکر، دو تا از اخلاق‌های خداست، اگر کسی این دو تا را کمک کند خدا به او عزت می‌دهد.»<sup>۱</sup>

الآن وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ما چطوری است؟ تا می‌گوییم امر به معروف و نهی از منکر سریع ذهن‌ها می‌رود به سمت آن بی‌حجابی در کوچه و بازار اما اصل امر به معروف و نهی از منکر، امر به معروف و نهی از منکر سیاسیون هست، مثلاً چه قوانینی در مجلس شورای اسلامی ممکن است تصویب شود که موجب بی‌بند و باری و بی‌حیایی در جامعه شود؟ مهم‌تر از این چه قوانین اقتصادی در مجلس شورای اسلامی ممکن است تصویب نشود و به بی‌بند و باری در جامعه منتهی شود؟ چه مصوباتی در مجلس در حوزه غذایی موجب از بین رفتن غیرت مردان در جامعه می‌شود، چگونه با آن قانون‌ها بجنگیم تا حجاب اصلاح شود؟

## کمک به خدا یعنی پذیرش مسئولیت در اجتماع؛ رعایت

### حجاب یعنی احساس مسئولیت نسبت به جامعه

پس کمک به خدا، به یک معنا، پذیرش مسئولیت در اجتماع هست. من نسبت به آنچه در جامعه اتفاق می‌افتد بی‌تفاوت نباشم. همین حجاب خانم‌ها یک احساس مسئولیت نسبت به

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۹.

جامعه است. اگر یک خانمی بخواهد احساس مسئولیت نکند می‌گوید «به من چه؟! خُب نگاه نکنند!» ولی اگر بخواهد احساس مسئولیت کند، می‌گوید «نه؛ من هم باید رعایت کنم.» این یک احساس مسئولیت اجتماعی است. در فرهنگی که احساس مسئولیت اجتماعی مرده باشد، حجاب معنا ندارد و شما نمی‌توانید حجاب را جا بیندازید؛ چه برای آقایان چه برای خانم‌ها. اما در جامعه‌ای که احساس مسئولیت زنده است، توضیح دادن حجاب کاری ندارد. کافی است بگویید «دیگران را رعایت کن، جامعه‌ات را رعایت کن...»

اگر یک وقتی دیدید که در جامعه ما توجه کردن خانم‌ها یا آقایان برای حجاب سخت است، بدانید که در جامعه ما احساس مسئولیت اجتماعی مرده است. چون اگر احساس مسئولیت اجتماعی زنده باشد، این مسئله برای افراد، واضح است که «من باید دیگران را رعایت بکنم و نسبت به جامعه‌ام یا نسبت به خانواده‌های دیگر، باید نگران باشم»

زینب کمایی، شهیده نوجوان ۱۴ ساله شهیدی است که تنها به جرم داشتن حجاب و شرکت در راهپیمایی علیه بدحجابی توسط منافقین به شهادت رسید.

هر بار برای تشییع شهداء به گلزار شهیدان اصفهان می‌رفت. همیشه می‌گفت: «شهادت فقط در جبهه‌های جنگ نیست؛ اگر انسان برای خدا کار کند و به یاد او باشد و بمیرد، شهید است.» مادرش از روزهای بعد از پیروزی انقلاب اینگونه می‌گوید: «زینب در کارهای فرهنگی مدرسه خیلی خوب فعالیت می‌کرد. روزنامه دیواری تهیه می‌کرد. شعرهای انقلابی و دکلمه‌های زیبایی سر صف مدرسه می‌خواند. چند مرتبه با همکلاسی‌هایش که جزو خانواده

کمونیست‌ها و مجاهدین خلق بودند مجادله و جرّ و بحث کرد. حتی کتکش زده بودند. دخترم سعی می‌کرد دوستان مدرسه‌ای‌اش را تا آنجا که می‌تواند ارشاد کند. معتقد بود انسان‌ها همه خوبند و این جامعه و محیط است که افراد را از فطرت خدایی‌شان دور می‌کند.

خیلی‌ها فکر می‌کنند حجاب یک مسئله عقیدتی است و می‌گویند «حجاب یک مسئله شخصی است!» اینها متوجه نیستند که حجاب مسئله عقیدتی نیست؛ البته درست است که دین ما دستور به حجاب داده است اما یک عقلانیّتی پشت سر این دستور حجاب و پشت سر همه دستورات دین وجود دارد. عقلانیّت حجاب، مسئولیت اجتماعی است و الا نماز قطعاً مهم‌تر از حجاب است. درحالی‌که برای نماز، جلوی کسی را نمی‌گیرند که «آقا چرا نماز نخواندی؟!»

اینکه شما در خلوتِ خودت نماز بخوانی یا نخوانی به کسی ربطی ندارد. آن رابطه خصوصی شما با خداست. اما حجاب این‌طوری نیست؛ از حیث مسئولیت اجتماعی است که یک دفعه‌ای یک وضعیتی پیدا می‌کند که جامعه دینی به آن حساس می‌شود و حتی برایش قانون می‌گذارد.<sup>۱</sup>

امروز کمک به خدا، که در واقع کمک به خودمان هست، یعنی احساس مسئولیت اجتماعی را بالا ببریم. آن وقت هدیه که خدا به جامعه می‌پذیرد چیست؟ امام منصور را برای آنها می‌فرستد یعنی بقیه الله الاعظم (عج)، خدا جامعه که نسبت به جهان بشریت احساس مسئولیت کند، آنها را انتخاب می‌کند

---

۱. علیرضا پناهیان، احساس مسئولیت اجتماعی، دسترسی در: «<http://panahian.ir/post/6603>»

تا موانع ظهور را بردارند و در صف منتظران بقیه الله الاعظم قرار بگیرند.

## قیام فاطمی، روی حساب کمک خدا

فاطمه اطهر علیها السلام، چرا با اینکه تنها بود، قیام کرد؟ مقاومت کرد؟ چرا قیام کرد؟ چه پشت و پناهی داشت؟ می فرمود: «رُفِعَتْ قُوَّتِي وَ خَانِنِي جِلْدِي وَ شِمْتِي بِعَدْوِي وَ الْكَمْدُ قَاتِلِي»<sup>۱</sup> بعد می فرمود: «يَا أَبَتَاهُ بَقِيْتُ وَالْهَيْةُ وَحِيدَةٌ وَ حَيْرَانَةٌ فَرِيدَةٌ فَقَدْ انْخَمَدَ صَوْتِي وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي وَ تَنَغَّصَ عَيْشِي وَ تَكَدَّرَ دَهْرِي»<sup>۲</sup> پس چرا تنهایی قیام کرد؟ چون یکی پشت و پناهش بود. یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود. غیر خدا هیچ کس پشت و پناه فاطمه اطهر علیها السلام نبود. روی چه حسابی حضرت قیام کرد؟

روی حساب کمک خدا، حضرت زهرا علیها السلام روی کمک خدا خیلی حساب باز کرد. مگر خدا نفرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى؛ بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید»<sup>۳</sup> حرف دل فاطمه اطهر می دانید با ما چه هست؟ بچه های من! روی خدا خیلی حساب باز کنید. هر جا بودی تک و تنها بودی نترس! تا خدا هست جای نگرانی نیست. تو خدا را کمک بده بعد ببین خدا چه کمکی به تو می دهد. تا قیامت پرچم حضرت زهرا علیها السلام در عالم برپاست.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵.

۲. همان.

۳. سبأ، ۴۶.

حضرت زهرا علیها السلام فریاد می‌زد: «أَنْصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنَةُ نَبِيِّكُمْ»<sup>۱</sup> خدا را کمک کنید من دختر پیغمبر شما هستم. می‌دانی یعنی چه؟ یعنی اگر من فاطمه علیها السلام را کمک کنی انگاری به خدا کمک کردی. به جای کمک به فاطمه علیها السلام، سکوت کردند. به جای کمک فاطمه علیها السلام، کمک کردند در قطع نسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به جای کمک به فاطمه علیها السلام، چه کردند؟ الله اکبر! پیغمبر فرمود: «علی جان دارم می‌بینم که فاطمه ام کمک می‌خواهد اما کسی نیست او را کمک کند، به داد او برسد» یک وقتی دیدند مادر سادات! گفت فضا کمکم کن محسنم رو کشتند ...

۱. الإختصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۴.

مبحث چهارم:

«خستگی ناپذیری؛ شرط فتح قله ها»

## خستگی طبیعت فتح قله‌ها است

شما وقتی که به سمت فتح قله می‌روی، طبیعتاً در مسیر رسیدن به قله، دچار خستگی می‌شوی. هر چقدر هم که قله بزرگتر باشد، این خستگی‌ها بیشتر خواهد بود. گاهی اوقات ما هم قله را می‌خواهیم، هم خستگی را نمی‌خواهیم. خب این محال است.

ما تا حالا هرچی فیلم دیدیم، فیلم زندگی‌انتهایی است که به قله رسیدن بدون کمترین خستگی و زحمت، این یکی از بزرگترین دروغ‌هایی هست که رسانه به یک جامعه می‌تواند بگوید. دروغ فقط این نیست که من به یک نفر دروغ بگویم یا بچه کوچک دروغ بگویم، اصل دروغ، دروغ‌های رسانه‌ای هست. عصر ما هم عصر دروغ رسانه‌ای است. اصل هم این هست که بسیاری از اخباری را که شما از رسانه می‌شنوید، بنارا بگذارید به اینکه یا راستش را نگفته است یا همه راستش را نگفته است. از قدیم گفتند دروغگو دشمن خداست.

## دروغگو بودن رسانه‌ها با حذف خستگی برای فتح قله‌ها

حالا شما ببینید، در این رسانه‌ها، مثل آب خوردن، چقدر دروغ می‌گویند و چقدر با خدا دشمنی می‌کنند؟ الان میزان زشتی دروغ پیش ما چقدر هست؟ تا حدی دشمنی خدا هست؟ ببینید حضرت چه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَالْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ؛ ه راستی که خداوند عزوجل برای شر قفل‌هایی گذارد و کلید آن قفل‌ها را شراب قرارداد و دروغ از شراب بدتر است.»<sup>۱</sup> از شراب برای یک جامعه بدتر دروغ‌گویی هست. بعد امروز رسانه‌ها شده ابزاری برای دروغ‌پراکنی، اصلاً دروغ نگوید، دیده نمی‌شود.

چرا آنقدر نسبت به دروغ‌گویی رسانه‌ها حساسیت در جامعه ما بالا نیست؟ خب یکی از دروغ‌هایی رسانه که دائماً در فیلم‌ها و سریال‌ها به نمایش در می‌آید، و چقدر آدم‌ها افسوس چنین زندگی را می‌خورند، افسرده می‌شوند، این هست که برای فتح قله‌های زندگی، بدون سعی و تلاش و بدون خستگی هم می‌توان رسید. این یکی از بزرگترین دروغ‌های رسانه هست که هنرمندان آن را تبدیل به خوراک فکری جامعه جوان و نوجوان ما می‌کنند.

## هنرمندم آرزوست

هنرمندم آرزوست که بیاید واقعیت را نشان دهد، یک بچه در اوج سختی، می‌رسد به اوج محبوبیت، شهرت، نمی‌دانم قدرت و ... اینکه یک کسی شب بخوابد، فردا تبدیل شود به یک بچه پولدار، یک قاشق طلائی گیرش بیاید و بعد بچه پولدار شود. این دروغ هست چرا راستش را نمی‌گویی؟

اکافی، ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۳.

چرا راستش را نمی‌گویی که فتح قله‌های زندگی بدون سختی و مشقت ممکن نیست. خیلی از کسانی که امروز در جهان معروفند، یک جهان خستگی و زحمت کشیده‌اند. چقدر شکست خوردند، چقدر ناامید نشدند، در حالی که اگر ما یکی از آن شکست‌ها را در زندگی خودمان می‌خوردیم، اصلاً از زندگی سیر می‌شدیم اما او جنگید، برای رسیدن به آن قله ناامید نشد. کم نیستند ورزشکارها، بازیگرها تا ثروتمندانی که این مسیر سخت را گذرانده‌اند تا به آن قله رسیده‌اند اما رسانه کمتر این مسیر سخت آنها را به ما نشان می‌دهد.

اگر کسی بدون زحمت و خستگی به قله رسید، به زودی فتح قله تبدیل به شکست می‌شود و این فتح قله موقت هست. بله قبول دارم ممکن هست عده کم هم یک ثروت بادآورده را به دست بیاورند اما مگر این عده کم را باید نشان دهی که همه این راه را می‌توانند بروند؟ ضمن اینکه چقدر حکمیانه این ضرب‌المثل‌ها طراحی شده است که بادآورده را باد می‌برد. ما نباید فریب دروغ رسانه‌ها را بخوریم، که فتح قله‌های زندگی بدون دردسر و خستگی ممکن هست.

### درباره خستگی در مسیر فتح قله‌ها با بچه‌ها حرف بزنیم

شما ببینید یکی از عالی‌ترین قله‌های که در زندگی ما طراحی شده است تا به آن برسیم و از آن بیشترین لذت ببریم، مقرب شدن به خداست. اما این مقرب شدن به خدا، یک مسیر ناهموار دارد، طبیعتاً شما ممکن هست در این مسیر خسته شوی. فرمود: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان! تو با

تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد! ما باید دربارهٔ این خستگی در مسیر فتح قله‌ها خیلی با بچه‌ها حرف بزنیم، خیلی خوب هست بچه‌ها را به کوهنوردی ببریم، هر هفته در فصلی که مناسب هست، بعد رفتیم بالای قله و قله را فتح کردیم، وقتی دارد نفس نفس می‌زند بگوییم: «عزیزم! خسته شدی؟ خسته نباشی! تمام قله‌های زندگی که می‌خواهی به آن بررسی همین طوری خستگی دارد.»

اگر این خستگی را پنهان نکردی، اگر این خستگی را با بچه‌ها در میان گذاشتی، کم‌کم بچه‌ها اصل خستگی را پذیرفتند، بعدش خستگی ناپذیر می‌شوند. از بس شوق رفتن به قله را دارند، مثل آب خوردن خستگی و عرق ریختن آن را می‌پذیرند شبیه ورزشکاری که می‌خواهد وزنه سنگینی را بر دارد یا فوتبالیستی که نفس می‌زند و عرق می‌ریزد اما از این خسته شدن، احساس لذت می‌کند. چرا؟ احساس رضایت مندی می‌کند. چرا؟ چون قله را می‌بیند، خستگی برای او بی‌معنا می‌شود.

اما اگر بچه‌ها را مشغول کردیم به قله‌های کوچک، یا مشغول کردیم به دروغ‌های بزرگ، آن وقت در مواجهه با واقعیت‌های زندگی کم‌کم می‌آورد، زود خسته می‌شود. چرا آمار طلاق در جامعه ما بالاست خصوصاً اوایل زندگی مشترک؟ تا زمانی که سرپایینی زندگی و عشق بازی با هم هستند حالشان خوب هست اما به محض اینکه به سربالایی زندگی رسیدند، زود خسته می‌شوند. عشق تبدیل به نفرت می‌شود.

## خانم! عبور از اخلاق بد همسرت برای تو یک فتح قله است

خانم! گاهی سربالایی زندگی شما همین آقای شماست با اخلاق گندش، دنده سنگین بزن برو بالا، این گردنه را رد کن، تو مسئول تربیت همسرت نیستی. اصلاً او هم دوران تربیتش گذشته است. متوقف نشو، سعی نکن او را اصلاح کنی، سعی کن خودت را اصلاح کنی، خسته نشو، برو به فتح قله فکر کن. او هم صبر را ببیند، بالاخره یک روزی ممکن است اصلاح شود. فرمود: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُزَاحِمٍ؛ هر خانمی که بر بد اخلاقی همسرش صبر کند، خدا ثوابی مثل ثواب حضرت آسیه همسر فرعون به او هدیه می‌کند.»<sup>۱</sup> خب خدا چه ثوابی به همسر فرعون داد؟ قرآن می‌فرماید آسیه گفت: «خدایا! مرا ببر پیش خودت منزل بگیرم؛ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ»<sup>۲</sup> یعنی شما آرامش خواستی همسرت از تو گرفت، می‌خواست در پناه او باشی، او تو را پناه نداد. خدا می‌گوید: «بنده من عزیز من! من هستم؛ اصل آرامش را با من کسب می‌کنی، همه چیز پیش من است.»

بعد به شما بگویم، از یک جایی به بعد خدا به خاطر صبرت، کار را برای تو آسان می‌کند. فرمود: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْراً؛ هر کس مراقبت کرد از خدا، یعنی در کارهای خودش خدا را در نظر گرفت؛ خداوند کار را بر او آسان می‌سازد!» از یک جایی به بعد خدا کاری می‌کند که صبر بر بد اخلاقی همسرت برای تو آسان شود. فقط نکته اش اینجاست. خواهش می‌کنم، سعی نکن با مقابله با او، او را تغییر دهی یا با سرزنش کردن، او را تربیت کنی. او مقاومت می‌کند، تو خسته می‌شود. بعد بابت این خستگی، اصلاً رشد نمی‌کنی.

۱ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴.

۲ تحریم، ۱۱.

خانم! عبور از اخلاق بد همسرت برای تو یک فتح قله است. نگذار اخلاق بد همسرت تو را خسته کند.

## پدر خستگی ناپذیر...

از آن طرف، پدر باید خیلی خستگی ناپذیر خودش را نشان دهد، با نشان دادن خستگی ناپذیری، بچه‌ها را خستگی ناپذیر تربیت می‌کند. گاهی خانم شما، ممکن هست به خاطر دلیلی ناراحت شده باشی و نفرت در دلت ایجاد شده است، خسته نشو! پا پس نکش. نشون بده خستگی ناپذیری خودت را. فرمود: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ؛ با آنان، بطور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها، (بجهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!)»<sup>۱</sup> بعد یک قاعده کلی را می‌فرماید: «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا؛ پس چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!»<sup>۲</sup> مثلاً حالا ممکن است از جهاتی یا در یک مقطعی از دست خانمت ناراحت شده باشی، ولی خدا یک سود زیادی را می‌خواهد به تو برساند.

## خسته شدن، طبیعت آن زندگی، با آن غیر طبیعی برخورد

### نکنیم

خسته شدن، طبیعت زندگی ما هست، امروز از این خانم خسته شده‌ای، فردا جدا شدی یک خانم دیگر می‌آید تو را اذیت می‌کند از او هم خسته می‌شوی. یا خانمی هستی! از آقایت خسته شده‌ای، فردا جدا شدی طور دیگری دوباره این خستگی سراغت می‌آید.

۱. نساء، ۱۹.

۲. همان.

بعضی خانم‌ها هم که دیدید دیگر ازدواج نمی‌کنند یا اصلاً ازدواج نمی‌کنند، می‌روند مثلاً با کارشان ازدواج می‌کنند، دیگر وضعیت بدتر این هست که می‌رود با سگش ازدواج می‌کند.

چرا بعضی‌ها دختر خانم‌ها حاضرند با سگ زندگی کنند اما حاضر نیستند با یک مرد زندگی کنند؟ چون سگ گوش به فرمان تو هست. با سگش که آدم به اختلاف نمی‌افتد. این زندگی سگی بعضی‌ها که می‌بینید زندگی انسانی نیست. البته بازم دم آن سگ‌ها گرم، که این خانم را حداقل از تنهایی نجات دادند اما زندگی انسانی، یک زندگی دیگری است.

خسته شدن، طبیعت آن زندگی است و خستگی دارد اما خستگی را باید خسته کنیم. بعد از یک مدتی که خستگی را تحمل کردی، دیگر خستگی تو را اذیت نمی‌کند. مثلاً بعضی‌ها واقعاً سخت‌شان هست که صبح زود از خواب بلند شوند، بعضی دیگر هم واقعاً سخت‌شان هست که صبح زود بیدار نباشد، اصلاً بازنشسته شده است، سرکار نمی‌رود اما سحرخیزی را رها نمی‌کند. می‌گوید: «چقدر این نسیم صبح گاهی حال مرا خوب می‌کند. درست است اولش ساختم هست اما آن نسیم صبح و ورزش صبحگاهی یک لذت دیگری دارد.»

پس قله‌های زندگی ما، با سختی و خستگی طراحی شدند. با خستگی زندگی کن، از خستگی خسته نشو! بالاتر از خسته لذت ببرد که دیگر این حرف‌ها در حد و اندازه‌های ما نیست اما واقعاً بعضی‌ها از خستگی لذت می‌برند. اصلاً ناراحت می‌شوند، اگر در زندگی خسته نشوند.

## با خستگی‌ها ارتباط خوبی برقرار کنیم

در بندگی هم همین طور هست، اگر اوج بندگی ملاقات با خداست، خستگی‌های به سمت این قله رفتن هم شیرین است. امیرالمومنین می‌فرماید: «از بس پیغمبر خودش را به زحمت انداخته در عبادت، از بس روی پا ایستاده، پای مبارکش ورم کرده بود. خدا آیه نازل کرد: «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیندازی!»<sup>۱</sup> بعد وقتی یکی از همسرانش سوال کرد که آیا رسول الله ﷺ چقدر عبادت می‌کنی؟ خسته نشدی؟ حضرت فرمود: «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا، آیا من بنده سپاسگزار خدا نباشم؟»<sup>۲</sup> چطوری می‌شود یک نفر، نه تنها از خستگی شکایت نکند، بلکه شکر به جا بیاورد؟ ما نیاز به چنین نگاهی به مسئله خستگی داریم، هرچقدر بیشتر تلاش می‌کنی، در واقع شکر لطف‌های گذشته‌ او هست. هرچقدر خسته می‌شوی، برای گرفتن چیزی نیست برای پس دادن آنچه دریافت کردی هست. شکر این قدرت را دارد که خستگی را از وجود انسان بیرون ببرد و انسان را تبدیل به یک انسان خستگی ناپذیر شود.

گاهی شما می‌خواهی بروی سمت قله‌های اقتصادی، خب آیا این مسیر همواره هست یا نیست؟ طبیعتاً هموار نیست به این راحتی نیست، وقتی مسیر رسیدن به قله‌های بزرگ، ناهموار هست، پس هم خستگی هست هم خستگی زیاد، چطور می‌شود خستگی را به در کنیم؟ چطور می‌شود خستگی ناپذیر شویم؟ با بلند همتی، اگر انگیزه تو قوی تر از خستگی تو بود، می‌توانی قله را فتح کنی. تبدیل می‌شوی به یک انسان خستگی ناپذیر.

۱. طه، ۱ و ۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۵.

## ما کجای راه رسیدن به قله هستیم؟

جامعه هم، توانی دارد و قله‌های پیش رو دارد، طبیعتاً هم خستگی در مسیر رفتن به قله هست منتها گاهی شما اول قله هستی و همیشه شروع کار قدری سخت هست اما گاهی شما داری نزدیک قله می‌شوی، اینجا هم تمام توانت تحلیل رفته است اما وقتی نزدیکی به قله را می‌بینی و راهی که آمدی، هر چقدر هم خسته باشی، دوباره ادامه می‌دهی. تمدن اسلامی، یک قله بزرگ هست. آغاز این قله کجاست؟ صدر اسلام، البته زحمات تمام انبیا و مومنین امت‌های گذشته سر جایش محفوظ، اما حالا اگر بخواهیم یک آغازی برای قله بگذاریم، صدر اسلام یکی از نقاط مهم در آغاز رفتن به قله بود، خوب چقدر سختی و خستگی کشیدند؟ تا امت اسلامی شکل بگیرد، جمعی حاضر بشوند برای قله پیمایی. پیغمبر قله را نشان داد، دعوا شروع شد. چرا فرمود: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۱</sup> گذشتگانی که صادقانه پای عهدشان ایستادند و ایستادگی کردند و خسته نشدند، پا پس نکشیدند، اینها به خدا مقرب‌تند. اما هر چه که بود این مسیر سخت و ناهموار با مجاهدت و تلاش اهل بیت و شیعیان خالص و مسلمان صادق صدر اسلام گذشت، حالا امروز ما در این تمدن اسلامی به کجا رسیدیم؟ به تعبیر مقام معظم رهبری به نزدیکی قله رسیدیم. طبیعی است وقتی به قله نزدیک می‌شوی، خستگی بیشتر هست.

## فتح قله سیاسی یعنی فتح همه قله‌ها

وقتی شما بتوانی، در قله حکمرانی جهان قرار بگیری، تازه این آغاز ماجرای تحول هست. فرمود: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ»

۱ واقعه، ۱۰ و ۱۱.

حکمران که عوض شود، زمانه عوض می شود.»<sup>۱</sup> باید بینیم چه کسانی سلطه دارند بر عالم؟ از آنجا باید شروع کنیم. از مرکز عالم باید شروع کنیم. و شما دارید می بینید ابزار همه اینها دست آنها است!

بعضی ها می گویند: «آقا! الآن یک جوری است که برهنگی در عالم دیگر رسم است.» این برهنگی اصلاً در جهان طبیعی نیست، کاملاً دست ساز نظامات استکباری و سلطه در غرب هست. شما کافی است سری بزنی به تاریخچه پوشش در غرب و اینکه چطور این پوشش تبدیل به غیر پوشش شد؟! از زمانی که قدرت های پولی در اروپا تصمیم گرفتند کارخانه هایی داشته باشند با کارگر ارزان، سلطه پیدا کنند بر کارخانه های جهان، زن را از خانه درآوردند بیرون، به بهانه حقوق زن و به بهانه آزادی در برهنگی و پوشش، یک فکر برایش درست کردند. عوضش کارگر ارزان پیدا کردند. بروید تاریخش را بخوانید..

تو می خواهی مسئله حجاب را بررسی بکنی؟ اول باید نظامات سیاسی را ببینی در جهان با حجاب چه کردند. خدا لعنت کند آنهایی که موضوع حجاب را خارج از مسائل سیاسی-امنیتی بین المللی در این کشور تحلیل کردند و تبدیلیش کردند به یک مسئله عقیدتی و شخصی و حتی سلیقه. حالا واقعاً مسئله این هست؟! اولین بار بود که رهبری درباره بی حجابی یک تعبیر فاخر و به فکر فرو برنده به کار بردند. فرمودند: «بی حجابی حرام سیاسی است.» آقا ببخشید، حجاب با سیاست چه ربطی دارد؟

برو تاریخچه بی حجابی را در غرب مطالعه کن. ببین چه کسانی از اول نقشه دارند؟ چه کسانی از روز اول برهنگی را تحمیل کردند؟

۱ نهج البلاغه، ص ۴۰۵.

روی چه اهدافی؟ اروپا چرا این کار را کردند؟ یک دانشمند فرانسوی یک کتاب چهارصد صفحه‌ای نوشته است، گفت این به زبان فرانسه است، اگر می‌توانید برای کشور خودتان منتشر کنید، ترجمه کنید. تماماً سند است که یک ذره مسئله فکری و فرهنگی و دینی وجود نداشته درباره ریشه‌های برهنگی فرانسه. تمام اسناد است که این دست‌ساز است. آدم نباید احمق باشد.<sup>۱</sup>

## امروز فتح قله‌های اقتصادی بدون فتح قله‌های سیاسی ممکن نیست

شما ببینید امروز قله‌های اقتصادی چگونه فتح می‌شود؟ اول باید قله‌های سیاسی را فتح کنی، چون نظام‌های سیاسی برای خودشان نظامات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی حتی در سلامت و تغذیه و برنامه ریزی‌های بلند مدتی برای کل جهان بشریت دارند و این برنامه ریزی‌ها در حال اجرا شدن هست. تو بخواهی تغییری ایجاد کنی، تغییر اقتصادی اول باید معادلات سیاسی جهان را تغییر دهی.

امروز فتح قله‌های اقتصادی بدون فتح قله‌های سیاسی ممکن نیست. امروز چه کسانی برای کل بشریت تصمیم می‌گیرند؟ یک مشت صهونیسم آواره، کل ثروت جهان دستشان هست. بعد قدرت‌های سیاسی را در خدمت خودشان می‌گیرند برای اینکه آن نظام اقتصادی که خودشان می‌خواهند و به نفع خودشان هست شکل بگیرد. حالا شما مرتب برو علیه ساختارهای اقتصادی قیام کن، خب شکست می‌خوری. چرا؟ چون این ساختارهای اقتصادی

---

۱. علیرضا پناهیان، مختصات زمان ما و آینده‌ای که تا ظهور در پیش داریم، دسترسی در: «<http://panahian.ir/post/۷۴۳۷>»

را نظامات سیاسی تعیین می‌کنند.

## پشت صحنه بازی جایزه نوبل

امروز در اقتصاد، ما بالای ۲۰ مکتب اقتصادی داریم ولی همه در دانشگاه‌های اقتصادی، خاک می‌خورد، فقط یک مکتب اقتصادی هست که نظامات سیاسی حاکم بر جهان اجازه دادند سر بلند کند، آن هم مکتبی است که نظام سرمایه داری را تقویت می‌کند. توجیه علمی می‌کند. علم وقتی سلطان هست که صاحبان علم خودشان را به سرمایه دارن یهودی نفروخته باشند.

شما ببینید این پشت صحنه جایزه نوبل، که به ظاهر یک جایزه علمی هست، چه اختاپوس‌هایی خوابیده اند اجازه نمی‌دهند بقیه مکاتب علمی که به نفع آنها نیست اصلا سر در بیاورند. با جایزه نوبل، کله آنها را کنده اند.<sup>۱</sup>

## چرا جمله رهبر شما را علیه رفتار غلط بانک، پایین کشیدند؟

در کشور ما، شما ببینید یک جمله رهبری تو دیوار شهر تهران بالا آمد، آقا بانک‌ها غلط می‌کنند بنگاه داری می‌کنند. یک هفته نشد این نوشته را پایین کشیدند؛ چرا؟ می‌گویند بانک‌ها فشار آوردند<sup>۲</sup>،

۱. «استیگر در مصاحبه ای مواردی را در باب دلایل معروف شدن مکتب شیکاگو بیان می‌کند که از جمله مهم ترین آنها مدیریت جریان علم و کانالیزه کردن علم اقتصاد از طریق انحصار جایزه نوبل و مدیریت آن توسط اساتید شیکاگو می‌داند و بیان می‌کند که جریانات اصلی اقتصاد تا قبل از این ترفند، هیچکدام مکتب شیکاگو و نظریات آن را قبول نمی‌کردند. فریدمن هم در گفتگویی تصویری با گری بکر جانشین خود بیان می‌کند با مدیریت جریانات نوبل توانستیم جریانات چپگرای اقتصاد را از علم خارج کنیم.» مراجعه کنید به: «<https://financialpost.com/opinion/a-school-in-decline>

۲. مشرق، بانک‌ها غلط می‌کنند بنگاه داری کنند، دسترسی در: «[mshrgh.com](http://mshrgh.com)»  
«ir/۱۵۲۹۸۶۴»

یعنی قدرت بانک‌ها اینقدر بالاست نمی‌گذارند حرف رهبر انقلاب روی دیوار بماند؟

رهبر معظم انقلاب شهریورسال ۹۷ در دیدار با اعضای هیات دولت فرمودند: نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها موجب می‌شود که به این وضع نرسند - اگر چنانچه نظارت مستمری از اول وجود داشته باشد - وقتی هم که به این زمینه رسید، بالاخره باید با بانک برخورد بشود.

این‌همه بانک خصوصی! بانک‌ها چرا مشکل نقدینگی پیدا می‌کنند؟ برای خاطر این‌که شعبه زیاد می‌کنند، برای این‌که آسایشگاه برای افراد خودشان [درست می‌کنند]. این را من یک وقتی به جنابعالی هم گفتم که بنده در تهران با ماشین از یک جایی عبور می‌کردم، یک دیوار طولانی بود که همین‌طور که با ماشین رفتیم، دائم دیدیم این دیوار هست، هست، هست؛ من پرسیدم این مال کیست؟ چیست اینجا به این بزرگی؟ یک تشکیلات عظیمی [بود]! گفتند بله، برای بانک فلان است.

خب این بانک غلط می‌کند که یک چنین کاری را [کرده]، می‌خواهد چه بکند این را؛ یعنی واقعا این چیز مهمی است، پول‌های مردم را می‌گیرند و این جور امکانات درست می‌کنند؛ حالا این‌که یک تشکیلاتی است که لابد برای تفریح و مانند این حرف‌ها است؛ نه، بانک‌ها بنگاهداری می‌کنند.

بنده همین‌جا در همین جلسه یک بار گفتم که جلوی بنگاهداری بانک‌ها را بگیرید؛ بانک برای بنگاهداری که نیست. حالا شما ببینید از این غلط‌ها چقدر بانک‌ها انجام می‌دهند، شما چه قدرت سیاسی می‌تواند این ساختار بانک‌ها را تغییر دهد؟ نظامات سیاسی قوی تری منسجم تر برای ما این ساختارهای که کمر هر

اقتصادی را شکسته است طراحی کرده اند. ما نیاز به تحول داریم. فتح قله‌های اقتصادی، با تغییر همین ساختار بانک‌ها هست، این یک قدم بزرگ هست اما وقتی شما از یک ساختار بزرگتر سیاسی به نام نظام سرمایه داری بانک را گرفتی نمی‌توانی آن را تکان دهی. بروید مطالعه کنید بانک از کجا آمده است؟ نبض اقتصاد و پولی را دست چه کسانی دادیم؟

### بستن دست فاطمه اطهر علیها السلام با غصب ثروتی به نام فدک

فدای غربت فاطمه اطهر بشوم، دشمن یکبار دست علی بن ابی طالب علیه السلام را بست به عنوان قدرت سیاسی، یک بار هم دست فاطمه اطهر علیها السلام را بست با غصب فدک. فدک ثروت بود. می‌دانید درآمد سالیانه فدک چقدر بوده است؟ شما از کنار فدک به سادگی عبور نکنید، برای این فدک مادر خطبه خوانده است. برای این فدک سیلی خورده است. برای این فدک، آبرو وسط گذاشته است. چرا فدک باید دست امیرالمومنین باشد؟ فدک مدیریت مالی است. پای پول وسط هست که در مسیر درستش اگر قرار بگیرد، دیگر راه برای بعد باز می‌شود.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمود شما مردم مدینه چرا از کار زشت ضرر زننده چشم پوشی کردید؛ (الْمُعْضِيَّةُ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ) یعنی غصب فدک از فاطمه زهرا علیها السلام. مردم می‌دانستند که فدک حق فاطمه است، این هدیه خدا به حضرت زهرا علیها السلام است، از پیامبر شنیده بودند، سال‌ها بود که فدک در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بود. گفتند ما فدک را بین مردم تقسیم می‌کنیم. یک پولی پخش شد. مردمی که این پول بین‌شان پخش شده بود، یک ذره منافع موقت خودشان را دیدند و ساکت شدند. وقتی حضرت زهرا علیها السلام برای فدک

از مردم کمک خواست حتی یک نفر هم بلند نشد حضرت را کمک کند. حضرت زهرا علیها السلام می فرماید این فعل قبیح خاسر است، این آغاز بی عدالتی های گسترده است، چرا چشم پوشی می کنید؟! ولی آنها پول پخش کرده بودند، به تعبیری وعده آب و نان را نقد کرده بودند. این اتفاق در یک جامعه خیلی شوم است که خواص، مردم را با مقداری پول فریب بدهند، سرگرم و ساکت کنند و بسیاری از اشتباهات خودشان را بیوشانند، آن وقت حق به حاشیه برود و دیگر دیده نشود.

حضرت زهرا علیها السلام به مسجدالنبی آمد و آنجا ثابت کرد که فدک از پیامبر به ایشان ارث رسیده است. آن فرد گفت: من حرفی ندارم ولی کار دست این مردم است... یعنی به گردن مردم انداخت. اما از بین مردم، هیچ کسی حرف نزد و از فاطمه علیها السلام دفاع نکرد! اما فاطمه اطهر علیها السلام یادتان باشد از فدک کوتاه نیامد. تا صبح برای این کوتاه نیامدن گریه کنیم جا دارد. برای اقتصاد اسلامی، فاطمه اطهر علیها السلام فریاد زد، سیلی خورد. بین مسئله چقدر مهم است.

---

اعلیرضاً پناهیان، عدم رشد سیاسی مردم؛ علت اصلی مظلومیت فاطمه علیها السلام، دسترسی در: « <http://panahian.ir/post/6639> »

## مبحث پنجم:

«نقش پذیرش مدیریت ولایت در فتح قله‌ها»

## شخصیت قرآنی حضرت زهرا علیها السلام، وجه مغفول مانده

یکی از ویژگی‌های مهم و قابل تامل حضرت زهرا علیها السلام، که کمتر درباره آن حرف زدیم، شخصیت قرآنی حضرت زهرا علیها السلام هست. شخصیت قرآنی داشتن، جدای از حافظ و قاری قرآن بودن است. گاهی شما ممکن هست حافظ یا قاری قرآن باشی اما شخصیت قرآنی نداشته باشی، حتی خدای ناکرده شخصیت ما در ضدیت با شخصیت قرآنی باشد. پیغمبر فرمود: «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ؛ ای چه سبسا تلاوت کننده قرآن و حال آنکه قرآن او را لعن می‌کند.»<sup>۱</sup> چرا قرآن تلاوت کننده قرآن را لعن و نفرین می‌کند؟ چون این آقا یا خانم هیچ تناسب شخصیتی با قرآن پیدا نکرده به اصطلاح بحث ما شخصیت قرآنی پیدا نکرده است.

اما شما می‌بینید، شخصیت حضرت زهرا علیها السلام، یک شخصیت کاملاً قرآنی است. شخصیت قرآنی یعنی تمام وجود فاطمه اطهر علیها السلام را قرآن فرار گرفته است. از تک تک سلول‌های وجود او، بوی قرآن

---

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۴.

استشمام می شود. فرمود: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ هَر جَوَانِ مُؤْمِنِي كَه دَر جَوَانِي قُرْآنِ تَلَاوَتِ كَنْد، قُرْآنَ بَا گوشت و خُونش درآمیخته می شود.»<sup>۱</sup> به قول ما قرآن رفته تو خُونش. حالا شما ببینید جوان خانۀ امیرالمومنین یعنی فاطمه اطهر علیها السلام، از بس با قرآن نشست و برخاسته کرده است، دیگر قرآن همه وجود او را فرا گرفته است.

تمام رفتار او، قرآنی است. فرمود: «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهِ؛ هَر كَسِي طَبَقِ شَخْصِيَّتِ وَ شَاكِلُهُ خُودَش عَمَلِ مِي كَنْد»<sup>۲</sup> رفتار حضرت زهرا علیها السلام، از آن شاکله و شخصیت قرآنی ریشه گرفته است. جدای از اینکه حضرت زهرا علیها السلام، سورۀ کوثر برای او نازل شده است. جدای از اینکه آیات فراوانی در شان او هست. جدای از اینها، شخصیت قرآنی حضرت زهرا علیها السلام قابل تامل و تدبر و تفکر هست.

## ما امروز نیاز به پرورش شخصیت قرآنی در مدارس داریم نه فقط حافظ و قاری

امروز ما نیاز داریم برویم سمت مدارس قرآنی که شخصیت قرآنی پرورش می دهند. ما امروز نیاز به پرورش شخصیت قرآنی در مدارس داریم نه فقط حافظ و قاری. کدام مدرسه هست که شخصیت قرآنی تربیت می کند، آدرس بدهید بچه ام را در آن مدرسه ثبت نام کنم؟

در کدام خانه؛ شخصیت قرآنی پرورش می دهند برویم از آن خانه ها عروس و داماد برای بچه های خودمان بگیریم. فقط حفظ و قرائت کافی نیست؛ شخصیت قرآنی می خواهیم. شما کافی است

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳

۲. اسراء، ۸۹.

خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام، را مطالعه کنید، پی به شخصیت قرآنی حضرت زهرا علیها السلام می‌برید. فرمود: «شخصیت هر کسی زیر زبانش پنهان است؛ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»<sup>۱</sup> این خطبه فدکیه، شخصیت قرآنی حضرت را به ما نشان می‌دهد. حضرت ۲۴ آیه را صریحا یا با اشاره در خطبه شان استفاده کردند.<sup>۲</sup> معلوم می‌شود چقدر حضرت با قرآن نشست و برخاست کردند.

## شخصیت قرآن، زنده است

قرآن یک کتاب ببخشید مرده نیست، یک شخصیت زنده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَالْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتِ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ وَلَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَّتْ فِي الْمَاضِينَ»<sup>۳</sup> وقتی قرآن شد یک شخصیت زنده، روی شما اثر می‌گذارد. شما از قرآن اثر می‌گیرد، شخصیت شما را شکل می‌دهد. فرم روح شما را تغییر می‌دهد. فقط کافی است با قرآن نشست و برخاست کنید. حضرت فرمود: «وقتی با قرآن نشست و برخاست کنید، محال است که روی شما اثر نگذارد یا یک چیزی را به شما اضافه می‌کند یا یک چیزی را کم می‌کند؛ یا راهنمایی می‌کند یا گمراهی ات را کم می‌کند؛ بالاخره قرآن اثر دارد؛ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى»<sup>۴</sup>

۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

۲ ویکی فقه، اقتباس از آیات در خطبه فاطمه زهرا علیها السلام،

۳ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

## گام اول شکل گیری شخصیت قرآنی، حس گرفتن با قرآن است

واقعاً ما با قرآن به زیبایی برخورد نمی کنیم. قرآن یک شخصیت بسیار زیبا دارد منتها ما هنرمندانه نمی توانیم این زیبایی شخصیت قرآن را منتقل کنیم. قرآن جذاب هست، قرآن فقط برای جلسه اموات نیست، قرآن اولاً برای زنده‌ها هست بعد تو را زنده می کند چون خودش زنده است. ما چگونه می توانیم شخصیت قرآنی پرورش دهیم؟ اول حس بگیر با قرآن، خیلی اوقات ما بچه مسلمان‌ها حتی قرآن خوان‌ها، به قرآن بی احترامی می کنیم. مثلاً شما نگاه کن یک نفر روضه می خواند، حالا همه تماشا کنند، کسی گریه نکند؟ آیا این بی احترامی به جلسه روضه نیست؟ اینجا جا داشت اشک ریخته شود.

حالا بعضی‌ها به قرآن بی احترامی می کنند، چطوری؟ با قرآن ارتباط روحی برقرار نمی کند. قرآن باید بر عاطفه ما تأثیر بگذارد و احساسات ما را تکان دهد. امام صادق علیه السلام می فرماید: قرآن با حزن نازل شد، پس شما هم با حزن آن را بخوانید (کافی، ج ۲، ص ۶۱۴). روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به گروهی از جوانان انصار فرمودند من برای

شما قرآن می خوانم، هر کس گریه کرد به بهشت خواهد رفت (امالی صدوق، ص ۵۴۵). این مژده بسیار بزرگ است. ما هنوز به اینجا نرسیدیم و چنین رسمی نداریم. برای ما ضروری است این سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام را اجرا کنیم.

اگر می خواهید با قرائت قرآن، احساس عاطفی و روحی پیدا کنید تا شما را به گریه بیاندازد در مساجد و جمع‌های تان روی یک سوره،

قرائت آن، معانی آیاتش و اشاره‌هایش خیلی زیاد کار کنید. نبود محافلی که در آن با قرآن گریه کنیم یک نقص بزرگ برای محافل معنوی ماست. شاید این‌طور محافل قرآنی باید از دانشگاه‌ها شروع شود چون یکی از لوازم ارتباط عاطفی با قرآن فهم عمیق قرآن است.

گاهی یک آیه دل شما را تکان می‌دهد، با همان یک آیه خانه تکانی کن دلت را، شخصیت قرآنی خودت را بساز. فرمود: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛ اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! آن وقت می‌بینید آیات قرآن خوانده می‌شود به دل تو نازل می‌شود، ولی تکان نمی‌خوری. فاصله زبانی هست؟ حلش کن برو زبان قرآن را یاد بگیر. تو برای یادگی زبان خارجی چقدر در عمرت زمان گذاشتی؟ برو زبان خارجی را یاد بگیر تا بتوانی ارتباط عمیق تری با قرآن برقرار کنی. با قرآن عشق بازی کن، بگذار قرآن روی تو تاثیر بگذارد، اینقدر مقابل قرآن مقاومت نکن.

### چرا برای قرآن سوزی را در اروپا مجوز صادر می‌کنند؟

به خدا این قرآن اگر زنده نبود، با او دشمنی نمی‌کردند، چرا برای قرآن سوزی را در اروپا مجوز صادر می‌کنند؟ چون این قرآن زنده است، روی آدم‌ها اثر می‌گذارد. روی جوامع اثر می‌گذارد. وگرنه اگر یک کتاب بود، که اینقدر با آن دشمنی نمی‌کردند. این کتاب، کتاب قیام هست، کتابی است که آدم را می‌سازد. شخصیتش را از نو می‌سازد. اگر پیغمبر فردای قیامت از امتش گلایه دارد: «خدایا! امت

پیغمبر مرا کنار گذاشتند، به من بی تفاوت بودند؛ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا<sup>۱</sup> این کنار گذاشتن گاهی نخواندن قرآن هست که فرمود روزی حداقل ۵۰ آیه را بزن نوش جان کن، بنشین و با قرآن نشست و برخاست کن. تو اصلاً زیاد به قرآن سر نمی زنی که قرآن روی تو اثر بگذارد، حالت را خوب کند. اول آشنایی با قرآن، همین تلاوت هست که گاهی ما همین تلاوت روزانه را هم برایش برنامه ریزی نمی کنیم. بعد از تلاوت، تدبر هست که فرمود: «لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبُرٌ؛ هیچ خیری نیست در قرائت قرآنی که در آن تدبر نیست.»<sup>۲</sup> تدبر یعنی بنشینی بینی قرآن قرار هست چه حرفی را به تو برساند. قرار است چه اثری روی تو بگذارد.

خصوصاً خانم‌ها و مادران ما چقدر نیاز دارند یک شخصیت قرآنی پیدا کنند، چون قرار است آنها انسان سازی کنند، قرآن هم کارش انسان سازی است. مادر قرآن اول شخصیت تو را می‌سازد بعد تو می‌توانی شخصیت بچه ات را بسازی.

### عشق به قرآن، در شخصیت قرآنی حضرت زهرا علیها السلام

حالا ما داشتیم شخصیت قرآنی حضرت زهرا علیها السلام را بررسی می‌کردیم، این شخصیت قرآنی چطور شکل گرفت. اول اینکه با عشق قرآن بخوان. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَالتَّظَرُّفِ وَوَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت کتاب خدا (قرآن) و نگاه به چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و انفاق در راه خدا»<sup>۳</sup> رفقا! بی حس

۱. الفرقان : ۳۰ .

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶.

۳. وقایع الایام، ملا علی آقا خیابانی واعظ تبریزی، کتابفروشی اسلامیة، تهران،

و حال و بی نمک قرآن نخوان. با عشق قرآن بخوان. عاشق قرآن شدن، یک چیز دیگری است.

## چگونه عاشق قرآن شویم؟!

چطور می شود که آدم عاشق قرآن شود؟ مثلاً این ادبیات فاتحانه قرآن که بحث کردیم، این طرز حرف زدن قرآن، چقدر به خدا دلبری می کند. گاهی بگذار قرآن دلت را ببرد. از هیچ آیه نگذر بدون حس و حال. چطوری؟ ببیند یک نفر از حضرت سوال کرد، آقا چرا ما به رنگ سبز علاقه داریم؛ از رنگ سبز خسته نمی شویم؟ حضرت فرمود: «چون خدا دل تو را سبز آفرید.» مثلاً شما می روید مغازه می گوید رنگ زرد را بده، علاقه در دلت هست به رنگ زرد، بعد بیرون لباس زرد را می بینی خوشت می آید؛ در ادامه روایت حضرت یک قاعده کلی را فرمودند: «مِنْ شَأْنِ الشَّيْءِ أَنْ يَمِيلَ إِلَى شَكْلِهِ؛ هر چیزی تمایل دارد به سمت آن چیزی که شبیه خودش هست کشیده شود.»<sup>۱</sup> تو به هر چیزی علاقه داشته باشی، به سمت آن هم کشیده می شوی. ببین در دلت چه علاقه های داری، بعد قرآن چطوری علاقه های تو را پاسخ می دهد.

اگر علاقه های ات را تغییر داده باشی، نمی توانی با قرآن ارتباط قلبی و روحی برقرار کنی کما اینکه قرآن می فرماید: «بعضی ها نفرت از قرآن دارند؛ هرچی برایشان در قرآن توضیح می دهیم بدش می آید؛ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً»<sup>۲</sup> بعضی ها هم هستند که مثل ابر بهاری پای آیات قرآن اشک می ریزند. قرآن

چاپ اول، ۱۳۵۴ش، ج صیام، ص ۲۹۵؛ فرهنگ سخنان فاطمه زهرا، محمد دشتی، انتشارات مشهور، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۱۹۸، ج ۱۶۴.

۱ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲ الإسراء: ۴۱ .

حال خوب آنها را در هنگام تلاوت قرآن شرح می دهد. می فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می بینی که (از شوق)، اشک می ریزد، بخاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آنها می گویند: «پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس!»<sup>۱</sup>

### با قرآن مهربانتر برخورد کنیم

خواهش می کنم با قرآن مهربانتر برخورد کنیم، قرآن شخصیت ما را می سازد. جامعه ما را می سازد. اصلا ساختن کار قرآن است. اگر حضرت زهراء علیها السلام، یک شخصیت قرآنی است، گام اول و مهم آن، عشق به قرآن هست. گاهی ما در آموزش قرآن، این اصل را رعایت نمی کنیم، بچه ها تنفر از قرآن پیدا می کنند. کدام اصل را؟ تناسب آیات با شخصیت بچه ها. الان برای بچه های هفت تا یازده ساله کمتر یا بیشتر کدام آیات قرآن را آموزش دهیم که او علاقمند به قرآن شود. در روان شناسی رشد می گویند بچه ها عاشق قدرت هستند، خب ما چرا به بچه ها آیاتی که خدا از قدرت خودش حرف می زند، آموزش نمی دهیم. همین طوری شما بیا بخش های دیگر را ببین. بعد سنین دیگر چه آیاتی؟ اصلا کدام آیات را نباید الان آموزش دهیم؟ اگر آموزش ببیند، عاشق قرآن نمی شود. بگذار بزرگتر شد، نیازهای او بیشتر شد، بخش های دیگر قرآن را به او عرضه کنیم. این که بهتر است از اینکه کلا دیگر قرآن را نخواند یا نفرت از قرآن پیدا کند.

۱ المائدة: ۸۳

## آموزش ادبیات و طرز بیان خدا، شیوه عاشق شدن به قرآن

یکی از کارهایی که می‌توانیم برای عاشق کردن بچه‌ها و بزرگترها به قرآن انجام دهیم، آموزش ادبیات و طرز بیان خدا است. مقصود را فهمیدی، بیا برای تو بگوییم طرز بیان خدا چیست؟ ما این شب‌ها کمی از ادبیات خدا در قرآن حرف زدیم. گفتیم ادبیات غالب قرآن این هست که شما امت اسلامی فاتح قله‌ها هستید. ادبیات خدا اصلاً شکست‌ناپذیری موج می‌زند. البته شروط فاتح بودن قله‌ها را هم به ما نشان می‌دهد اما قبل‌تر عشق است این ادبیات فاتح بودن خدا در قرآن. یکبار کل قرآن را مطالعه کردم، چقدر خدا در قرآن قدرت خودش را به رخ ما می‌کشد؟ چقدر خدا در قرآن ضعف دشمن را به رخ ما می‌کشد؟ بنوش؛ شخصیت را بساز. بین خدا چقدر فاتحانه سخن می‌گویید.

## دو عملیات قرآن بر روی مخاطبان

ما با ادبیات قرآن غریبه هستیم، ادبیات قرآن یک ادبیات خاصی هست. طبیعتاً صاحب این کلام یعنی خود خداوند متعال، می‌خواهد با این کلمات روی مخاطبان خودش اثر بگذارد، حتی وقتی دشمنان را خطاب قرار می‌دهد. قرآن معمولاً دو عملیات روحی و روانی را روی مخاطبان خودش انجام می‌دهد. یکی دل دشمنان اسلام را خالی می‌کند، دیگری دل دوستان اسلام را پر می‌کند. لبریز از قدرت خودش می‌کند. شما ببینید در سخت‌ترین شرایط هم خدا دست از این دو نوع فعالیت بر نمی‌دارد. ما حتماً حتماً پیروز هستیم. ما شکست‌ناپذیر هستیم. دشمنان شما عددی نیستند، شما عددتان کم باشد، باز هم قوی‌تر هستید. خدا این قوت و قدرت را به رخ شما می‌کشد. مومنین! با این روحیه پا

به میدان مبارزه بگذارید.

## بگذار با قرآن جگرت حال بیاید

اصلا در قرآن خدا، دشمنان را عددی حساب نمی کند، شما پخ کنی، او فرار می کند. یکی از ابزارهای قدرت شما، قدرت ترساندن شماست. خود خدا هم می فرماید: «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ؛ ما به زودی در دل کفار ترس می ندازیم»<sup>۱</sup> یعنی من خدا تو دل آنها را خالی می کنم. اما نمی دانم چرا بعضی ها دلشان پر از ترس از دشمن هست؟ یه کمی قرآن بخوان، یک کمی با تدبر قرآن بخوان. بگذار با قرآن جگرت حال بیاید. اگر کسی با قرآن انس پیدا کند، این روحیه را پیدا می کند، جامعه که با قرآن انس پیدا کرده باشد این ادبیات جاری قرآن را می فهمد و با آن همراهی می کند.

## نقشه راه قرآن برای فتح قله ها

ما برویم به محضر آیه الله العظمی قرآن کریم و مجید بینیم چگونه قرآن، نقشه راه ما را برای فتح قله ها نشان می دهد؟ یکی از آیات کلیدی، قطعاً که نشان دهنده را ما به سمت فتح قله ها هست این آیه شریفه هست که فرمود: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.»<sup>۲</sup> چه کسانی پیروزند و فاتح؟ گروه خدا؟ گروه خدا چه کسانی هستند؟ کسانی که مدیریت خدا و پیغمبر و مومنین را پذیرفته اند.

۱ آل عمران، ص ۱۵۱.

۲ المائدة: ۵۶.

## پذیرش مدیریت ولایت، راز فاتح بودن امت اسلامی

راز فاتح بودن امت اسلامی اینجاست. اگر جامعه مدیریت ولایت را پذیرفت، هر قلعه را می‌تواند فتح کند. پذیرش ولایت، به این معنا نیست که من مثلاً امیرالمومنین را قبول دارم فقط، خب این یک درجه از پذیرش ولایت هست اما بالاتر از این درجه آن هست که حالا این ولایت می‌آید زندگی جمعی تو را می‌خواهد مدیریت کند. نظامات سیاسی، نظامات اقتصادی، نظامات فرهنگی تو را سامان می‌دهد. آیا حاضری طبق نقشه راه که برای زندگی تو کشیده می‌شود، با مدیریت ولایت حرکت کنی. این اصل ماجرای غربت حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمومنین در شهر پیغمبر است.

اگر مدیریت خدا و پیغمبر و مومنین که اینجا یعنی اهل بیت خصوصاً امیرالمومنین را بپذیرید یعنی همراهی کنید، یعنی با او هم قدم شوید، شما فاتح هستید بی تردید، چون در باشگاه خدا ثبت نام کردید. باشگاه خدا شکست ناپذیر است. اما شرط مهم برای فاتح بودن و پیروزی در این باشگاه، عمل طبق مدیریت نظام ولایت هست.

حضرت تمام سعی و تلاشش را کردند، قیامش اصلاً قیام قرآنی بود، برای تحقق همین یک آیه، اگر جامعه مدیریت ولایت را بپذیرد فاتح قلعه‌ها خواهد بود. مردم به حضرت نه گفتند.

## قیام قرآنی فاطمه اطهر علیها السلام، در حفظ مدیریت ولایت بر

### جامعه برای فتح قلعه‌ها

حضرت می‌فرمود: «چون شما می‌بینید که علی علیه السلام به نفس خودش سخت می‌گیرد، نمی‌توانید او را تحمل کنید چون می‌ترسید که علی علیه السلام به شما هم سخت بگیرد، در حالی که علی علیه السلام به شما



ما هم حکومت داشتیم به مدل اینها عمل می‌کردیم و این همان کلام خداست در قرآن که نتیجه سه هیچ به نفع متقین هست.»<sup>۱</sup> متقین فاتحان عالم هستند. منتها زمانی که مردم بفهمند که مدل مدیریت غیر ولایی نمی‌تواند آنها را به قله برساند. امروز مردم جهان خسته از مدیریت نظام سرمایه داری هستند. فقر فراگیر، تبعیض، نا امنی جهانی؛ نتیجه این مدیریت غربی آمریکایی است که حتی مردم کشورهای خودشان هم این را حس و لمس می‌کنند منتها آنها دائم در حال بزک کردن هست. یک زندگی هالیودی و رویایی از غرب و آمریکا نشان می‌دهند و بچه‌های ما فکر می‌کنند همه مردم غرب اینقدر خوشبختند، اینقدر غرق امکاناتند در حالی که واقعیت این نیست.

### چرا هنوز ما قله‌های اقتصادی را فتح نکردیم؟

شاید برای بعضی‌ها این سوال پیش بیاید پس چرا ما هنوز نتوانستیم با مدل مدیریت ولایت مشکلات خودمان را حل کنیم؛ چطور می‌توانیم مشکلات خودمان را حل نکرده جهان را نجات دهیم. پس چرا هنوز ما قله‌های اقتصادی را با این مدل نتوانستیم فتح کنیم؟ ما هر جا شکست خوردیم به خاطر اینکه دولت‌ها با مدل مدیریتی ولایت همراهی نکردند. ما هر جا برگ برنده داشتیم به خاطر این بوده است که با مدل مدیریتی ولایت همراهی کردیم. سال‌هاست مقام معظم رهبری، می‌فرماید برون رفت از مشکلات اقتصادی، تنها راه حلش اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی چیست؟ یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی، مردمی شدن اقتصاد هست یعنی به سمت تعاونی‌های مردم محور برویم. تصدی‌گری

---

۱ همان.

دولت‌ها کم‌شود. اهمیت به تولید داخلی بدهیم، چقدر مسئولین ما و مردم ما به این دو اصل عمل کردند؟ تولید داخلی، تعاونی. بعد می‌گوییم چرا مشکلات اقتصادی حل نمی‌شود؟ واقعیتش این هست که با حلوا حلوا دهن شیرین نمی‌شود. اگر می‌خواهیم برسیم به قله‌های اقتصادی، فاتح قله‌های اقتصادی باشیم، چاره نداریم مدل اقتصاد مقاومتی را پیاده‌سازی کنیم.

### بشارت بزرگ...

امروز رهبر شما، به شما یک بشارت و خبر خوب داده است. این بشارت، از یک واقعیت حکایت می‌کند. زیرساخت‌های آن در حال واقع شدن هست. بعضی‌ها ناباورانه می‌گویند مگر می‌شود مگر ممکن هست ما پیروز شویم؟ ما فاتح قله‌ها شویم؟ ما هنوز در خیلی جاها مشکل داریم. اولاً جنس مشکلات ما، جنس رفتن به سمت قله هست ما در حال صعود هستیم نه سقوط. دوماً دشمن ما در حال سقوط هستند نه صعود هر روز قدرت آنها در منطقه کمتر می‌شود. شما دیدید در همین ماجرای فلسطین، چه اتفاقات عجیب و غریبی افتاد. چطوری ارتش سوم دنیا فلج شد. بیش از هزار اسیر گرفتن از اسرائیل کار ساده ای هست؟ اما اتفاق افتاد، به خاطر ضعف دشمن، به خاطر قوت جبهه مقاومت که برآمده از مدیریت ولایت هست.

### قرآن سوزی پشت درب وحی

امروز معادلات جهان در حال تغییر هست، این خبری است که رهبر شما از حال و آینده شما می‌دهد، بعد می‌فرمایند خودتان را برای این تغییر بزرگ و نقش آفرینی در این معادله جدید قدرت آماده

کنید. رفقا! قیام قرآنی فاطمه اطهر، برای رسیدن به این نقطه بود. به تنهایی قیام کرد، برای خدا قیام کرد برای حاکمیت قرآنی، برای تحقق قرآن اما اولین جایی که قرآن سوزی اتفاق افتاد در شهر مدینه پشت درب خانه امیرالمومنین بود. آن موقع که فریاد می زد: «وَاللَّهِ لَأُحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتُخْرَجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ»<sup>۱</sup> گفتند: «بابا در این خانه فاطمه است؛ انّ فیها فاطمة» گفت: «و ان» یعنی هرچند فاطمه باشد. پشت در قرآن را سوزاندند. حضرت زهرا علیها السلام در وصیت نامه اش فرمود: «فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزَلَ عَلَى بَابِنَا وَأَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَيُحْرِقُونَا، چوب خشک شده را جمع کردند، آوردند پشت در و آتش آوردند تا ما و خانه را آتش بزنند.»<sup>۲</sup> بعد می فرماید: «رنگ صورتم در اثر شعله های آتش تغییر کرد.»<sup>۳</sup> تا حالا شده هرم آتش به صورتت بگیرد؟ موهای سرت را بسوزاند؟ ای فدای قرآن علی بشوم! غربت یعنی این؛ جلوی چشم آقا، قرآن را آتش زدند.

۱ «الامامة و السياسة» غیر محشّتی (معروف به تاریخ الخلفاء)، ابن قتیبة، ج ۱ ص ۱۲.

۲ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸.

۳ همان.





فتح فاطمی

فیش منبر مکتوب